

۷۷۷۷

~~۱۵۱~~

~~۸۶۹~~

۱۵۱
۸۶۹
۱۵۱
۸۶۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	موضوع
مؤلف	تأليف
شماره ثبت کتاب	

۹۸

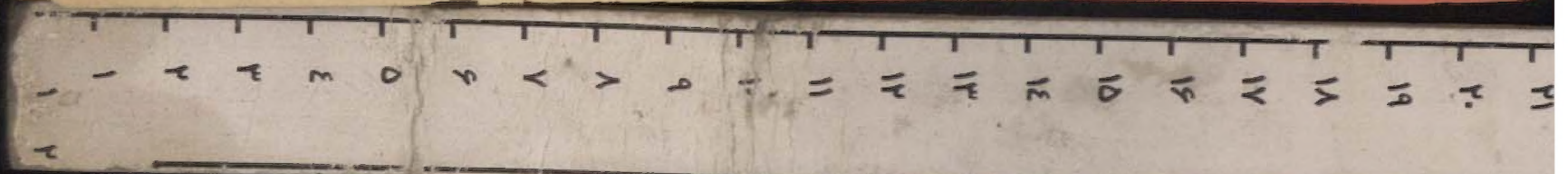
(۱)



این
 حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتاب
 اصول محاکمات
 حقوقی از تالیفات
 حضرت مستطاب شیخ
 و المحققین حجة الاسلام و
 المسلمین آقاي حاج شیخ محمد
 حایری ماندرانی و
 تلمذ العالي بکلیه طبع
 فیه صفه المظهره
 ۱۳۳۳

۷۳۲۲۲

ثبت شد



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	موضوع
مؤلف	تأریخ
شماره ثبت کتاب	

۴۶۵
۴۹۸

(۱)



این
حضرت آیت الله العظمی
العمل اصول محاکما
حقوقی از مالکات
حضرت مستطاب شیخ الفقهاء
و المحمدين حجة الاسلام و
المسلمين آقاي حاج شيخ محمد
حائري مان راني و آقا
نظرة العالمی کليبي طبع آرا
فیه صرف النظر شد
۷۳۲۲۲
ثبت شد

جزء اول

دستور العمل اصول محاکمات حقوقی

بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد

الحمد لله الذي امرنا بعدل والاحسان ونهى عن الظلم
والعدوان وارشدنا الى قوانين شرايع المدينة وقواعده
احكام الايمان وعلما اصول المحاکمات لفصل الخصومة
ورفع الطغیان وهدانا لطريق القضاء وحكومتها بالبيات
والايمان والصلوة والسلام على محمد واله قضاءه

البرية وامناء الرحمن

اما بعد چنين گوید بنده جانی محمد بن ایشخ زین
العابدین المازندرانی قدس سره که پس از فراغ آریزو
وتحریر رساله بشریه و حسن آن در نظر هو شمشندان
ملت

ملت و دانشمندان مملکت بعضی از دوستان حقیقی توفیق
و ترغیب نمودند که اصول محاکمات حقوقی را نیز بر سر تحریر
در آورم و چون دانستن کیفیت قضاء و حکومت
و عمل بر طبق آن و محفوظ بودن امنیت متحا که (محکم و
مستدعین) از سوء استعمال قوانین قضائیه متوقف
بر معرفت اصول محاکمات بود از خداوند طلب توفیق
نموده منقول دوستان را قبول نمودم و برای تدکار
خاطر عموم مقدمه بر حسب لزوم اشرا به بعضی مطالب
مهمه را ناچارم

اولاً معلوم است که تقنین قوانین از وظائف خاصه
مجلس شورای ملی شیده است و ارکانه می باشد و هرگونه
قانون و دستور العملی باید از شور و نظر نمایندگان

محترم

محترم است بگذرد و بجهت جایونی برسد تا سمت تسمیت و قایم
پیدا کند

و مآیها چون اذنان غالب امالی ایران زایش
بقانون دور و استفاده میجو مطلوبه از قوانین
عدلیه بسبب اجسام و اجمال آن غیر میسر بود لازم دانست
که حتی المقدور مواد قانونی را واضح و روشن و مبسوط
و بسین نوشته که بفهم خواص و عوام نزدیک استفاده
ایران سهل و آسان گردد

و ثالثا نوشتن قوانین و لو بترجمه باشد از دقت
اشخاصی است که بصیرت کامل از عرف و عادت و عیادت
انقوّم و ملت داشته باشند تا بتوانند مواد قانونی را
با قواعد و احکام شریعت انقوّم تطبیق نموده آنرا حرف
و محطی

و محطی نوزند و بدینیهی است که در ترجمه فقط دانستن
زبان کافی در اداء مقصود نیست بلکه احاطه و اطلاع
خارجی برای شخص مترجم لازم است تا بتواند از غمده
بیان و کیفیات محوطه در آن برآمده ذمه دار تقسیم
تفهم نیز باشد چنانکه بجهت دانستن زبان عربی میتوان
وضوء و نماز را از کتاب شریع و لمعه ترجمه نمود و آن
ترجمه وضوء گرفت و نماز کرد و چنانچه از باب نظر
در مواد این مواد امعان نظر فرمایند انصاف خواهند
داد که در توضیح و تفصیل فروع مسائل قانونی و ذکر
نکات مهمه آن قصوری نشده و کمال وقت و ملاحظه را
در تطبیق با عادت و شریعت ملت ایران نموده ام و در
مواردیکه حکم بضمان یا توقیف و امثال آن شده است
با انتظامات

با التفات باینکه ضمان بعد از الرام شرعی است
و امر توقیف از موارد تعزیر و صیانت مقام قضاوت
نوشته شده و از علمای مملکت و فضلاء ملت استعلا
و ملت میبایم که اگر سهو و خطائی مشاهده فرمایند در
اصلاح آن بکوشند و امیدوارم که اگر چنانچه پیش نهاد
مجلس شورای ملی گردد در آن مختصر رفیع و مقام منع صورت
تکامل گیرد.

رابعاً از اتم واجبات حکام و قضات و اعضاء و جرائد
آنکه در بسیل نجات و مشی بر شاه راه سعادت است که
آن عبارت از صراط مستقیم حق و عدالت میباشد و
البته آخرین درجه حیثیات را در یکله مقامات مراعات
نموده مسئولیت خود را در پیشگاه عدل الهی دانایانظر
داشته

داشته و در مقام حکومت و فصل خصومت از احقاق
حق و طریق عدل انحراف نورزیده و از اصدار حکم بدون
تحقیق ماتم یا مستامحه و ابطال در آن که موجب تعطیل
حقوق است احتراز نمایند و مقام منع قصار را در
انظار مستم و بی اعتبار نزارند چنانکه بر نمایندگان ملت
و اعضاء دولت لازم است که حفظ و حراست نمایند و
محاکم را از تاثیر نفوذ ایادی غریبه و عیالیه و در جلو
گیری از کتایب نفوذ شخصی اسباب عدم مشرف حکام
و تعطیل اجرای آن شوند که تا بی دستامحه نمایند
خاصاً گمان ندارم که مسلمان اسم قانون ببرد و غیر
از احکام شرع اسلام خاصه در امور عدلیه قانونی نخواهد
زیر که بجهت تعالی در جمیع مواضع معاملات و امور مشایه

از شارع مقدس حکم مخصوصی داریم و محتاج بوضع تشریح
مواد قانونیه نیستیم (چنانکه مل و دیگر احکام معاشیه و
قوانین مدینه را در کتب دینیه خود کما لا یشک محتاج
بمجلس وضع قوانین شده از رویانین و یونان و اسلام
اندا احکام نموده با عرف و عادت خود تطبیق داده وضع
و تأسیس مواد قانونیه نمودند) و این که محاکم را بعرفیه و غیر
تقسیم نمودیم مقصود نه آنست که محاکم عرفیه دعا ویرا غیر
از موازین قصاص و احکام شرعیه فیصل بربند بلکه باید طبق
قوانین شرع و موازین قصاص فضل دعوی نمایند بلکه اولی
آنست که در هر یک از محاکم عرفیه فقهاء عدول و شخاصیکه
بر معظم مسائل فقیهیه و مواد قانونیه واقف باشند مقرر
و منصوب داشت ولی بلاحظه مصلحت وقت و اقتضای
عصر

عصر از برای هر یک از محاکم باید وظائف و مختصات
معین نمود که از حد و خود تجاوز ننموده در وظیفه دیگری
داخل نشود نمایه مثل آنکه معاملات ربوی و دعوی غیر
و خسارت و ضرر و امور دیوانی و امثال آنرا باید از وظایف
مختصه محاکم حقوقیه دانست (زیرا که بواسطه مراد و باطل
خارج و بعضی مقتضیات عصریه از رسیدگی باین امور چاره
و امور نکاح و موازین و وصایا و غالب ابواب فقیهیه را با
از مختصات محاکم شرعیه معین نمود و اما ابواب سبع و این
و اجاره و سرک و زمین و امثال آن اگر مستندات متدعین
شود و اوراق شرعیه است مرجع باید محاکم شرعیه باشد و اگر
فرامین دولتی و اسناد و اوراقی است که در اداره است
اسناد قید و مقرر شده است باید مرجع محاکم حقوقیه باشد و محاکم
جزائیه

جراثیه و تجاریه نیز باید بر طبق موازین قضاء و احکام
شرعیه فیصل و حکم نمایند و اگر در محاکم تجارتی و جزائی
بعضی موارد عملاً محظی از خصوص شرعیه میشود بجهت مراد و
باطل خارجه و عدم مشورت امورات و باید حد و دین محکم
و وظائف و محضات آنرا نیز معین نمود باید داریم که مجلس
شورای ملی وظائف و محضات و حدود و برکت از این محاکم
اربعه را معین نماید که هر کدام صلاحیت و وظیفه خود را دانسته
در وظیفه محکم دیگر مدخل نداشته و متدعیین نیز مرجع و خوا
خود را دانسته معطل و حیران نگردند و این خبر و اول اصول
محاکمات حقوقی
مشتمل است بر مقدمه و پست و یک فصل و خاتمه و بقیه آنرا
که اسباب حکم و اعتراض بر حکم و استیناف و غیر آن باشد اگر
ملاحظه

ملاحظه طالب و امنای دولت را راغب دیده بهین ترتیب
نوشته و الا ایند و ساله را باید کار میگذارم و میگذرم

مقدمه در موات و عمومیه
(۱) محاکم عدلیه در تمام ممالک محروسه ایران مرجع طاعت

و در رسیدگی بدعاوی و فصل خصومات متقل میباشد و هیچ
اداره دولتی در رسیدگی بدعاوی و فصل آن حق مدخله ندارد

(۲) محاکم عدلیه منقسم میشود بر چهار محکم اول شرعیه

دوم حقوقیه سوم جزائیه چهارم تجارتیه و هر یک از این محاکم
این محاکم دو درجه دارد ابتدائی و استیناف (و محاکم درجه اول)

صلیحه از فروع محاکم ابتدائی محسوب میگردد

(۳) هر حکمی که از محاکم ابتدائی صادر شود قابل استیناف
مگر آنچه را که قانون استثنای نموده یا متدعیین حق استیناف
خود را

خود را قبل از محاکمه اسقاط نمود باشند

(۴) احکام صادره از محاکم استثنائی قطعی است (چون در

آخره محاکمه را طی نموده است)

(۵) احکام صادره از محاکم ابتدائی و استثنائی قابل شریعت

مگر آنچه را که قانون استثنائی نموده باشد بلکه احکام صادره

بر تعیین رسوم و مصارف منطقه بموافقه نیز قابل شریعت است

(چنانکه در رتبه شریعه ماده ... ذکر شد که دیوان عالی

شریعت درجه محاکم شمرده نمیشود بلکه وظیفه اش اصلاح حکم

واقع در احکام و محافظت محاکم است از مخالفت قانون)

(۶) هیچیک از محاکم نمیتواند رأی محکمه اعلی یا رأی وزراء

یا مقامات عالیه راستند حکم خود قرار دهد بلکه مستند حکم

انها باید فقط نصوص شرعی و مواد قانونیه باشد و همچنین

نمیواند

نمیواند قرارهای دیوان عالی شریعت مستند حکم قرار دهد

لکن میتواند در تفسیر مواد قانونیه و حل مشکلات آن از

رأی دیوان عالی شریعت استفاده نماید

(۷) محکمه نمی تواند بدون نص قانونی یا ابهام و اشکال

از اعذار خود قرار داده امتناع از حکم نماید و الا مستکلف

از احقاق حق محسوب میشود و اگر از جهه امتناع ضرری بر او

متداخیرین وارد شود میتواند اقامه دعوی نماید و در هر

حال مدعی عمومی حق مدخله دارد (در فصل شکایت از محاکم

ذکر می شود)

(۸) محکمه باید در موقع فقدان ماده قانونیه یا ابهام آن

از قواعد عمومی و نصوص قضیه استنباط حکم نموده یا مستدل

بقواعد تفسیر شده تعطیل حکم نماید

قضیه

تفسیر بر دو قسم است تفسیر حکمی و تفسیر رسمی اما
تفسیر حکمی تفسیر قضایه است مواد قانونی را عند التزم
و این تفسیر طوری باید باشد که از عبارت قانون بیاق
کلام فہیدہ شود نہ اینکه نص قانون را بدون جهت حمل
معنی مجازی یا عام را بدون سبب تخصیص و اطلاق را بدون
قرینہ عقیدہ نماید (مثل اینکه عرضیالی بحکمہ استیناف تقدیم
شود کہ اسم محل قامت و شہرت حد متدعیین را بر گذر
نشده و حال آنکہ بموجب مادہ قانونی باید ذکر شود ریش
استیناف اجہاداً تفسیر نماید کہ سبب وضع این مادہ مفت
ہویت متدعیین است و نمیرفت از حکم ابتدائی معلوم
میشود و باین اجہاد عرضیال را قبول نماید) و این تفسیر کوئی
ندارد و حجت نمیشود مگر از برای خودش انہم در موضوع
بمان

بمان دعوی نہ در مورد دیگر حتی آنکہ در مثال مذکور عرضیالی
دیگر را کہ ناقص باشد میتواند رد کند و ملزم باین تفسیر نیست
و اما تفسیر رسمی است کہ مجلس شورای ملی مادہ قانونی را
تفسیر نماید و این تفسیر حکم نص قانونی را دارد و محاکم
کلیہ باید امتثال کنند مگر نص قانونی و تفسیر رسمی را
کہ حائز قوہ قانون است مگر در یک صورت کہ مجبور است بہ
امتثال رأی ہیئت عمومی دیوان عالی شیر (چنانکہ در
رسالہ تمیز یہ در مادہ (۱۲۷) ذکر شد

(۹) جمیع احکام صادرہ از محاکم عدلیہ لازم الاجرا و معتبر است
مادامیکہ بمان محکمہ یا محکمہ فوق آن از روی اصول قانون
آن حکم را فسخ یا نقض نکرده باشند
(۱۰) ابطال حکم دو طریق دارد عادی و غیر عادی اما
طریق

طریق عادی اعتراض بر حکم غیابی و استیفاءست و طریقی
غیر عادی اعتراض مخیر و اعاده محاکمه و میراست
(اگر ابطال حکم در دیوانه تاثیر شد نقض و در غیر آن فسخ
نامیده میشود)

(۱۱) در اموریکه مرجع محاکم عدلیه است احکام صادره از
سایر ادارات دولتی یا کیسونهای منعقدہ بدون اطلاع
و امر محاکم عدلیه طرف توجه و اعتبار نخواهد بود (مگر آنکه
بعنوان حکمیت آن حکم را صادر نموده باشند)

(۱۲) حکم صادر از حاکمی که برضایت متدعیین منتهی شده
نافذ است در صورتیکه با شرایط آیه منتهی شده باشند
(در فصل بعدیم ذکر میشود)

فصل اول در تنظیمات و احکام

(۱۳) م

(۱۳) ایام اشتغال اعضاء و رؤساء محاکم و مامورین
در هر هفته و همچنین ساعات اشتغال آنها در هر روز و وقت
افتتاح و اختتام محکمه موافق نظامنامه داخلی معین
و اعلان عمومی خواهد شد و سزاوار نیست که در صورت
ترک و عادی و ضیق وقت محض اجراء عدالت و رفاه عموم
مردم رؤساء و اعضاء و مامورین فوق العاده نرسند
بکار نمایند

(۱۴) رؤساء محاکم در بر شش ماه یکمرتبه اوقات نامیوت
و ترقیب و کیفیت موطئیت بر عمل را معین و در لوجه
نموده بر سر در محکمه نصب نمایند بحجبه اعلام مامورین و عموم
(۱۵) هر محکمه باید شش دفتر داشته باشد اول دفتر
عرایض که در آن دفتر بقید نمره تاریخ ورود و عریضه و حکم
و مدعی علیه

و مدعی علیه و محل اقامت آنها با مواد عریضه که ختام آنرا
عارض مهر یا امضاء نماید نوشته میشود و دوم دفتر حضاریه
و در آن دفتر چند نامی که از طرف محکم بر زمین تعیین
فرستاده میشود بقید غمره و تاریخ ارسال آن و اسم متدعیین
و محل اقامت آنها و اسم نامور و تاریخ روز و ساعت حضور
متدعیین در محکم و خلاصه دعوی ناما درج میگردد (و امید
مسل و پنج و در وقت حضاریه است که در فصل تیم ذکر میشود)
سوم دفتر اسناد و در آن دفتر کلیه اسناد و نوشته‌های که صاحبان
دعوی بجهت رای میدهند با عدد و نوع و تاریخ و مفاد اسناد
تماما ثبت شده ختام آنرا رئیس محکم و نامو ضبط امضا نمایند
چهارم دفتر قرار و در آن دفتر کلیه قرارانی که در وسط دعوی
از محکم داده میشود ثبت میگردد و رئیس محکم با اعضا محکم انفرادا

داده اند

داده اند و ختام آن مهر و امضا نمایند و اعضا محکم
مخالف میشد اشاره بخالف نموده و امضا نمایند و لایم
که علل و اسباب آن قرار در آن دفتر ذکر نمایند چنانکه علل
اسبابش در دوسویه باید قید باشد پنجم دفتر ثبت احکام و در
این دفتر کلیه احکامی که از محکم صادر میشود ثبت میگردد و ششم
دفتر عایدات و در آن دفتر تمام عایدات محکم از قبیل رسوم
احکام و عرایض و جزای نقدی تفصیلا که در قانون عایدات
ذکر شده مندرج میشود و در آن دفتر باید حساب بهند نه نوشته
شود و بر شش قلم جمع و مناسل باشد

(ع) تمام امن و فارتشکانه باید مجلد باشد و صفحات
آن تماما پین بسرد و ورق بهر محکم بطوری مهور شود که
نصف مهر در یکصفحه و نصف آن در صفحه دیگر واقع شود و در
مهر عدد

در عدد صفحات ترتیب نوشته شده رئیس محکم در صفحه اول
تاریخ شروع و در صفحه آخر تمام عدد صفحات آنرا نوشته
مهر و امضا میکند و بعد از آن دفتر شروع با استعمال نمایند
(۱۷) در دفتر ثبت احکام باید مراعات شود که فاصله بین
دو حکم بیشتر یکستون و دو آنخت نباشد و منشی اول احکامی را
که در دفتر ثبت میشود بدو ارجاع حاصل حکم معالجه نموده در صورت
تطابق تصدیق کرده ذیل از رئیس اعضا مهر نمایند
(۱۸) در کلیه دفاتر مذکور به حاشیه نوشتن و حکایت و اصلاح
نمودن ممنوع است اگر چیزی بخلط نوشته شود باید خطی نازک
روی کلمات کشیده کشید و اگر چیزی از کلمات نسوزاند
قلم افشاده باشد باید در حاشیه آن نوشته و ذیل از رئیس
و منشی اول امضا و مهر نمایند

(۱۹) در هر ششماه رئیس محکم دفاتر مذکور را ملاحظه نموده
برائش تصدیق و امضا و مهر نمایند

(۲۰) بطوریکه در فصل محاکمات ذکر خواهد شد تقریرات
طرفین که در اثنای محاکمه نوشته و ترتیب داده میشود پس
ملاحظه محکم شود آنرا در روی کاغذ چاپی که مخصوص محاکمات
بافره مرتباً منشی نوشته و در هر ششماه آن اوراق دعاوی را
که حکم داده اند مثل دفتر مرتب ساخته با مهر محکم مهر و جلد کرده
در محکم محفوظ بدارند (و این مجلد را در زمان ضبط و جرد و دعوی منتهی
(در دفتر منشی)
(۲۱) اوراق و اسناد که مدعیین محکم تسلیم نمایند چنانچه در
ماده (۱۵) گذشت که در دفتر مخصوص ثبت میشود منشی اول عدد
و نوع و تاریخ اسناد را مشروطاً در قبض مندرج نموده و قبض
اسناد کرده بصاحبان اسناد و اوراق میدهد و اوراق و اسناد را
در محکم

در محکم ضبط و حفظ نموده و در حفظ آن اوراق منشی اول مسئول است
 (۲۲) مأمورین محاکم حق ندارند حاصل یا سواد نوشتجات و اسناد که
 بآنها سپرده میشود کسی بدینند یا مفاد آنها را کسی بگوید مگر با
 کتبی صاحبان آن اوراق و اسناد که در حاشیه آن رئیس محکم
 نیز ثبت نام کرده باشد و اگر صاحبان اوراق و اسناد طلب
 رؤیت یا استرداد اوراق را بنمایند مأمورین محکم نباید بآنها
 بدینند مگر با مکتبی رئیس محکم

(۲۳) هر یک از مأمورین مخالفت داده فوق را بنمایند علاوه بر
 مجازات قانونی ضامن هر خسارتی است که از این اسناد در حاکمان
 آنها وارد آمده و لای الاقتصار از مأموریت منقض خواهد شد

(۲۴) صورت اوراق و اسناد و سواد احکام که در صورت
 لزوم از طرف محکم داده میشود وقتی مثل اصل معتبر است که مطابق
 آنرا با

آنرا با اصل منشی اول تصدیق نوشته و بهر محکم منقوّم شده باشد
 و هرگاه تغییر و مخالفتی با اصل در آنها یافت شود منشی اول مسئول
 و در صورت ورود خسارت باید از محکم برآید

(۲۵) هرگاه در وسط دعوی و آشنای محاکمه صاحبان اوراق
 اوراق و اسناد خود را که متعلق بآن دعوی است بجهت مطلبی بخواهند
 باید اولاً از رئیس محکم امر کتبی با عطاء آن اوراق صادر شده و
 ثانیاً منشی سواد آن اوراق مطابق با اصل نموده منشی اول امضا
 و رئیس محکم تصدیق نماید و آن سواد نامی صندوق مثل اصل
 محبوس در اعتبار

(۲۶) هر و جبیکه به محکم تسلیم یا ردین میشود باید فوراً بصندوق
 محکم پرداخته در دفتر مخصوص بفراسی و رد قومی ثبت شود و بجهت
 صندوق استم دینده و مقدار پول را در دفتری که دارای پول است
 ثبت نموده

ثبت نموده و در وقت قبض را بدینند پول تسلیم و بپایه را خط میکنند

(۲۷) عایدات محکم علیه از جمله واردات خزانه مالیات مهور

سندوق باید وجه فوق را در هر ماه بصندوق وزارتیه تسلیم نماید و اگر مأمورین از بابت مشاخره و مواجب خود از آن بخواهند

مصلحت نمایند یا از نگاه زیاده و کمبود دارند مسئول خواهند بود

(۲۸) هرگاه مأمورین ضبط و سایر مستخدمین علیه دریافت تکلیف

خودت شایع نمایند در وقت اول از طرف رئیس محکم مورد و ملامت

و توبیخ و در دفعه دوم کسب مقرر می شود و قانون در دفعه سوم

ثبت تقصیر در وقت خدمت و در دفعه چهارم بدخواست انفصال

او از مأموریت از مقام است که حق عزل و نصب را دارد مجاز خواهند

(۲۹) رئیس محکم در خط اسناد و نوشتهجات و نقود و اشیای که

از طرف ارباب عاوی محکم تسلیم و تودیع میشود و نیز در حسن نگاه

دفا تر

دفا تر محکم مسئولیت تمام و تمام دارد

(فصل دوم در طریق عرض حال)

(۳۰) هیچ دعوائی را نباید بجا کم علیه رجوع نمود مگر بذریع

عرض حالی که در اوراق رسمی شروع و خاتمه داشته و مستقیماً بجا تقدیم شود

(۳۱) عرض حال دهنده باید عاقل و بالغ باشد و از طرف محزون

و صغیر باید ولی یا وصی آن شخص عرض حال بدهد

(۳۲) در عرض حال باید تاریخ روز و ماه و سال و اسم مدعی و مدعی

علیه و لقب و صنعت محل اقامتشان با خلاصه دعوی ذکر شده

بامضاء یا مهر عارض ممضی و مهور شود (در تشخیص مدعی و مدعی علیه

و مدعی به و شرایط آنها بقانون شرعی مرجع شود)

(۳۳) اگر عریضه دهنده وکیل باشد باید وکالت خود را در

خصوص آن محکم ثابت کند یا از مقامات رسمی تصدیقی ببرد و کالت

خود داشته

خود داشته باشد و در عرض حال قید کند که این عرضیه را بوجوه
از فلان میدهم و در دکالت نامه تصریح شده باشد که دکالت
در تقدیم عرض حال در آن دعوی منتهی دارد
(۳۴) مدعی باید در عرض حال معین شود جنساً و نوعاً و صفاتاً
و مقدار را و اگر ملک باشد باید ذکر شود کوجه و محله و قریه یا ملک
آن ملک در آنجا است یا حد و دار بعد از شش چنانچه در وسط محله
ادعای دیگری بنماید که در عرض حال نوشته نشده مسموع نخواهد شد
مگر بموجب عرض حال و محاکمه جداگانه (مثل اینکه در عرض حال ادعا
بر کسی نموده باشد در خصوص خانه و در وسط دعوی بخواهد دکانی را
ضمیمه خانه نماید چون در عرض حال دکان جزو مدعی نبوده محکمه
از استماع نمیکند هر چند دکان متصل بنجانه باشد یا در عرض حال
ادعائی بر مدیون با داد قسطی از دین نموده باشد در وسط محاکمه
نمی تواند

نمی تواند مطالبه قسط دیگری نماید)
(۳۵) مدعی باید محتمل الثبوت باشد و محال صریحاً عقلی یا عاقل
(۳۶) اگر عرض حال جامع شرایط قانونی نباشد
رئیس محکمه از آن رد میکند هر چند مدعی علیه عرض مکرر داده باشد
(۳۷) در صورتیکه مدعی علیه و مدعی به متعدد باشند باید از برای
هر کدام بکث عرض حال داده شود (مثل آنکه ادعائی برخانه که در
یزید است و ادعائی برخانه دیگر که درید عمر است و ادعائی توان
در برسد و دعوی یک عرض حال بدد)
(۳۸) هر عرض حال که بمحکمه تقدیم میشود باید موافق ماده (۱۵) در
دقتر مخصوص ثبت شده و در طهران تاریخ و منزه و قید شده
برشس محکمه تقدیم شود رئیس محکمه در حاشیه عرض حال کاتب ضبط
(دوستیه) و مباحثه حضاریه دعوی را معین نموده و ملاحظه
خود را

خود را نوشته بد قریب فرستد که آنچه را این نوشته در دفتر
 قید شود پس از آن از دفتر مباشر و رده و حضار که عادی
 دستور العمل ماموریت است داده شود
 (۳۹) مدعی میتواند در دو نسخه لایحه بجهت تقدیم نماید که متضمن
 دعوی و ادله و براین او باشد یا تضام سوا و مصدق از ورق
 و اسنادیکه دارد و میتواند این لایحه را با عرض حال یا بعد از آن
 حتی در روز حضور طرفین بجهت تقدیم نماید
 (۴۰) اسناد و اوراق اگر بغیر از لغت فارسی باشد باید ترجمه
 آن همراه سوا و اصل تقدیم شود
 (۴۱) یک نسخه از لایحه سوا و اسناد و نوشتهجات که بموجب
 ماده (۳۹) مدعی بجهت تقدیم نموده در محکمه ضبط شده و نسخ دیگری
 بدعی علیه تسلیم میشود و مدعی علیه میتواند در ظرف هفت روز
 جواب

جواب از اکتساب بجهت تقدیم نماید
 (۴۲) اگر مدعی علیه متعدد باشد باید نسخهای لایحه و سوا و
 اسناد بعد و مدعی علیه باشد
 (۴۳) اگر مدعی علیه در طرف بیعت روز شود تقدیم جواب نماید
 میتواند از محکمه طلب ترخیص کند
 (۴۴) اگر مدعی علیه در مهلت روز یا مدت زائدی که طلب نموده
 بود تقدیم جواب ننمود و بعد از انقضای مدت مقررده تقدیم نمود
 جواب از او گرفت و پذیرفته خواهد شد
 (۴۵) اگر روزی که محکمه برای حضور مدعی علیه بجهت محاکمه معین
 نموده در ضمن آن مهلت روز یا در ضمن مهله مقررده واقع شود محکمه
 باید روز دیگری را بجهت محاکمه معین نماید و همچنین اگر مدعی علیه
 لایحه جوابیه را در ضمن مدت مقررده آورد روز دیگر بجهت محاکمه
 معین

معین شده بطرفین ابلاغ میشود

(۴۶) تقدیم کردن مدعی علیه لایحه جوابیه را دلالت قبول نمودن اظهارات مدعی میکند و باید حضوراً به دعوی استناد رسیدگی شود

(۴۷) اگر صورت اوراق و اسناد و لایحه مدعی نامبر برای مدعی علیه فرستاده نشود میباید وقت دخول در محکمه استناد طلب نماید (۴۸) محکمه می تواند لایحه و اسناد مدعی را با و در وقت حضار یا بعد مدعی علیه تسلیم نماید در صورت باید روزاً حضار یا نروده روز بعد از فردای تسلیم حضار معین شود

(۴۹) محاکم نمی تواند از مدت مقرر در قانونی کم نماید پس اگر محکمه مدت را کمتر از پانزده روز معین کند مدعی علیه در اندک آن که محکمه معین نموده حاضر نشود نمیتواند محکمه حکم غیابی بدد
(فضل بنیم)

فصل سوم

در محل اقامه دعوی تشخیص اقامتگاه

(۵۰) کلیه دعاوی متعلقه با اموال منقوله در محاکم عدلیه در محکمه اقامتگاه مدعی علیه است با رعایت حدود صلاحیت محاکم رسیدگی

میشود (۵۱) اقامتگاه عبارت است از محلی که نظر حقوق مدینه و فوائد اجتماعی نشان از برای سکای خود اتخاذ نمایند و در رابط معنوی ما بین او و آن موضوعی که مرکز اشغال اوست حاصل میشود پس کسی که در محلی متولد یا نشو و نما نموده باشد و سالی چند ماه از اقصای تجارت یا غیره بطرف دیگر مسافر نماید اقامتگاه او محل اول می باشد مگر آنکه قصد توطن در محل ثانی نموده باشد

(۵۲) اگر کسی ادعا کند بشیر اقامتگاه خود را طریق اثباتش اینست

اینست که اولاً از دایره تحریر نفوس مگره در دست
 داشته و بر آن نوشته شده باشد که اسم او از دفتر نفوس
 محل اول خارج و در دفتر نفوس محلی که مدعی اقامتگاه است
 نوشته شد و ثانیاً بر طبق دعوی خود دلائل و قرائنی اظهار
 دارد که محکمه بآن قناعت نماید (مثل آنکه در محلی که مدعی اقامتگاه
 است خانه و دکان خریده یا حرفه و صناعتی پیش نموده)
 و میزان دلائلی که موجب کفایت شود منوط بر محکم است
 و مجرد داشتن مگره نفوس اقامتگاه جدیدیت نمیشود
 (۵۳) مأمورین دولتی و مستخدمین اقامتگاه آنها وطن
 اصلی آنهاست هر چند اهل و عیال خود را همراه داشته باشند
 مگر آنکه مأموریشان در محل ثانی دائمی و قابل عزل نباشد
 یا آنکه در آن مکان جدید قصد توطن کرده باشند
 (۵۴) اقامتگاه

(۵۴) اقامتگاه زوج و غلام و مجنون و صغیر اقامتگاه
 شوهر و آقا و ولی و وصی میباشد مادامیکه مطلقه یا آزاد یا
 عاقل یا کبیر نشده باشد
 (۵۵) اقامتگاه محبوس یا منفی و وطن اصلی آنهاست
 نه محل حبس و مکان منفی
 (۵۶) اگر کسی از وطن خود یکی از بلاد اجنبی برود و بجهت تجارت
 یا غیره آن بلاد اقامتگاه او محسوب نمیشود مگر آنکه بوقت
 ماندن (۵۲) اثبات شود
 (۵۷) اگر مستدعی عین قرار دهند که محاکمه آنها در محکمه منفی
 فیصل شود اگر چه خارج از اقامتگاه طرفین باشد خواه آن قرار
 داد در حین معامله واقع شده باشد یا بعد از ظهور احلاف
 باید در همان محکمه رسیدگی شود بدو شرط اول آنکه محکمه صلح
 داشته

ذاتی داشته باشد دوم آنکه در قرارداد تعیین نموده
 باشد که اگر در قرارداد تعیین نموده را موکول با انتخاب احد
 متدعین نمود باشند طرف دیگر ملزم بقبول آن نیست
 (۵۸) کسی که محل قاتش متعدد و در چند بلد تجارتخانه و
 دکان داشته باشد مرکز اصلی او اقامتگاه او محبوب خواهد
 بود و لکن عادی حادث نسبت بهر یک از آن تجارتخانه باید
 کدام در محله واقع در محل آن تجارتخانه رسیدگی شود و عادی
 کمپانی و شرکت های تجارتی و غیر تجارتی باید در محله واقع در
 مرکز آن کمپانی و شرکت رسیدگی شود و اگر کمپانی و شرکت
 منقض شده و دعوی بر افراد شرکا آن باشد باید در اقامتگاه
 او رسیدگی شود و هر چند دعوی راجع بصحت بطلان تصفیه حساب
 است باشد (۵۹) اگر

(۶۰) اگر یکی از شرکا بر دیگری مدعی فساد یا بطلان شرکت
 شود و طلب فسخ آن نماید در محل مرکز شرکت بان دعوی
 باید رسیدگی شود
 (۶۱) در صورتیکه مرکز شرکت متعدد باشد اعتبار مرکز
 که در محل عقد شرکت نوشته شده و اگر در عقد شرکت معین
 نشده باشد در محله مرکز اصلی رسیدگی میشود و اگر مرکز اصلی معلوم
 نباشد در مرکزی که بهمیت او زیاده تر باشد رسیدگی میشود
 (مثل آنکه شرکت در سکه حدید یا خرمعادن شده و اتم اعمال آن قبیل
 دادن اجرت بکارگران و اوراق دفاتر حساب و غیره در یکی از مراکز
 آن باشد) (۶۲) اگر کسی در محله مرکز شرکت بر احد شرکا
 اقامه دعوی کند و او در ضمن دعوی منکر شرکت شده از
 محله طلب اعاله دعوی را در محله اقامتگاه خود نماید بعلت آنکه
 مدعی

مدعی در محکمه اقامتگاهش ثابت سرگشتش را نماید تا دعوی
متوجه او شود و محکمه نباید قبول کند و خودش رسیدگی نماید
(۳۳) اگر مدعی به عین راضی و عفار و املاک باشد یا
مطلق یا راضی باشد (مثل حق مرور یا تخلیه آن از دست جرح)
در محکمه محل آن راضی باید رسیدگی شود نه در مقام مدعی علیه و اگر
اجرت آن راضی باشد حکم اموال منقوله را دارد و باید در محکمه
مقام مدعی علیه رسیدگی شود

(۳۴) دعاوی که ناشی شود از حقه افلاس باید در محکمه تجارت
اقامتگاه مفلس رسیدگی شود چه دعوی بر له یا علیه مفلس باشد
چه مدعی به املاک باشد یا اموال منقوله (مثل آنکه یکی از طلبکاران
مفلس بر دیگری دعوی کند که تو طلب خود را از مفلس گرفتی یا بر پدر
یا زوجه یا پسر مفلس دعوی کند که فلان ملک را مفلس بعد از افلاس
افلاش

افلاشش شما را که از خود در اینگونه دعاوی که ناشی از افلاس
باید در محکمه تجارت اقامتگاه مفلس رسیدگی شود

(۳۵) دعاوی منقطع بزرگیت در محکمه رسیدگی میشود که بجز
تقسیم بزرگیت را نموده باشد و اگر بعد از تقسیم دعوی
بر احاد و ورثه حادث گردد بموجب مواد سابقه عمل میشود

(۳۶) در صورتیکه مدعی علیه اقامتگاه معینی نداشته باشد
مدعی مخیر است که اقامه دعوی را در محکمه محلی نماید که مدعی علیه
موقعا در آنجا ساکن میباشد یا در محکمه محلی که معامله مشاع فیما
در آن محل واقع شده یا مدعی به باید در آن محل کار سازی شود
در محل آنکه زید مال یا ملکی را در قم بخرید و تحه و تسلیم داد و قرار
باشد بموجب سند که وجه قیمت آنرا مشتری در کاشان تسلیم نماید
نماید در این صورت اگر عمر و اقامتگاه معینی نداشته باشد و موقعا در
طهران

ظهران ساکن باشد زید مخیر است که در هر یک از محکم ظهران قسم
و کاشان که بخواهد اقامه دعوی نماید

(۷۶) اگر دعوی بر مدعی علیه متعدد باشد محل اقامت آنها
متعدد باشد مدعی مخیر است در محکم محل اقامت هر یک از آنها
اقامه دعوی کند و بقیه باید در آن محکم حاضر شوند لکن باید آن محکم
اقامه موقوف مدعی علیه نباشد

(۷۸) اگر در مقام رسیدگی بدعوی دعوای دیگری مربوط
به دعوای اول حادث شود باید در همان محکم شروع رسیدگی
دعوی اولی نموده رسیدگی شود با مراعات صلاحیت محکم
(مثل آنکه شخصی اقامه دعوی کند بر عیال و در ضمن دعوی طلب کند
احضار کیفل را یا آنکه اقامه دعوی کند بر ضامن و ضامن طلب کند
طلب مدیون را بعلت آنکه حق رجوع بر مدیون دارد یا آنکه عمر دمالی را
اندزید

از زید خرید و بکر در خصوص آن مال دعوایی بر عمر و نمود و عمر و نفرستی
رجوعیکه در اخذ ثمن بر زید داشت طلب در آن محکم خواستار شد محکم
در صورت تصویب می تواند کیفیل باید یون یا زید را حاضر نماید و بگوید
اقامه مگاه آنها خارج از دائره نفوذ آن محکم باشد

(۷۹) هرگاه با دلایل و شراعی که محکم را قانع کند معلوم شود
اقامه دعوی بر مدعی علیه اول مقصود با اصاله نموده بلکه محض
طلب مدعی علیه ثانی بآن محکم اقامه دعوی شده مدعی علیه ثانی
حق دارد قبل از دخول در اساس دعوی طلب نقل آن دعوی را
بمحکم اقامه خودش نماید (مثل آنکه زید اقامه دعوی کند
بر عمر و که ضامن بکر است پس عمر و ضامن طلب کند احضار بکر را محکم
او را احضار نماید لکن از قرآن و بعضی اوراق ظاهر شود که عمر و ضامن
نموده و این دعوی خستگی بوده بجهت احضار بکر در آن محکم در نصرت
بکر

بگره میواند قبل از دخول در سامان دعوی اعتراض بر صلاحیت قهر
محکمه نموده طلب نقل دعوی را بمحکمه اقامتگاه خود نماید و اگر دخل
اسامان دعوی شد حق اعتراضش ساقط میشود

(۷۰) اگر در حوزه اقامتگاه مدعی علیه محکمه عدلیه واقع باشد
مدعی بمحکمه محل دیگر که اقرب بان حوزه باشد اقامه دعوی
نموده جلب او را طلب نماید (ولی در صورتیکه عدم حائزیت مدعی
ثابت شد باید مصارف ثابت دایاب و خسارات وارده بر مدعی علیه را بپردازد)

فصل چهارم در ترتیب احضار متدعیین

(۷۱) ورقه احضاریه باید از دفتر ارسال شود و ترتیب قید
عرضحال یعنی قاعده الاقدم فالاقدم ملحوظ گردد
(۷۲) در صورتیکه دعوی از امور مستعجله باشد باید قاعده الاثم
فالاثم

فالاثم را مراعات ننموده از اقدم مقدم داشت هر چند متاخر بجهت
باشد (۷۳) دعوی مستعجله آنست که اگر متاوان و تاخیر
در رسیدگی آن شود موجب ضرری گردد که تلافیش ممکن نشود
(مثل آنکه عارضی ادعا کند که آب از زراعتش منع نموده اند یا ثمر
مدعی شود که دیون بقصد فرار از دین خیال مسافرت دارد)

(۷۴) تشخیص دعوی مستعجله و غیر مستعجله از وظایف
رئیس محکمه است

(۷۵) مدعی باید طلب فوریه احضاریه را کتباً با اظهار دلائل
آن از محکمه بنماید و بدون طلب مدعی نباید رئیس امر احضاریه فوریه نماید
(۷۶) در صورت تعدد مدعی علیه باید بعد از آنها ورقه احضاریه فرستاده شود
(۷۷) لازم نیست که مدعی ورقه احضاریه مخصوص داده شود بلکه
کافی است که مهر یا امضا نماید یا ورقه احضاریه یا ورقه احضاریه را
که از برای

که از برای مدعی علیه فرستاده میشود (تا ند باشد از برای پیش

در آن روز متعین)

(۷۸) در ورقه حضاریه باید نوشته شود تاریخ روز و ماه و سال
و اسم و لقب و شهرت و صنعت متداعیین با خلاصه دعوی و
محل اقامتشان و اسم کوچ و محله و فرقه خانه (اگر فرقه داشته باشند)
و تبعه کدام دولتند (اگر تبعه جنبی باشند) و اسم رئیس کیانی اگر
دعوی بر کیانی باشد و مدیر شرکت اگر بر شرکت باشد و اسم مبارک
که مامور است و روز و ساعتی را که باید محکمه حاضر شوند

(۷۹) ورقه حضاریه با ترتیب ماده فوق باید نوشته باشد و هر
دو برابر تسلیم شود که یکی را بدعی علیه داده و دیگری را بمهر یا
امضای او برساند

(۸۰) هر دو نسخه حضاریه باید مضمور بمهر محکمه باشد و اگر خالی از
ختم محکمه

ختم محکمه باشد مدعی علیه حاضر نشود محکمه نمیتواند حکم عیان
بد بد هر چند مضمور بمهر رئیس محکمه باشد

(۸۱) اگر در ترتیبات ورقه حضاریه که در ماده (۷۸)
ذکر شد یا بعضی از آن مستلزم داهمال شود ورقه حضاریه
باطل خواهد شد هر چند که در پاورقی همه را قید کرده باشند
(دری که اعتبار به نسخ است که بدعی علیه تسلیم میشود)

(۸۲) تاریخ را باید بروز و ماه عربی و سال هجری معین نمود
(و اگر ضم کنند با تاریخ هجری عیسوی یا فرسی یا رجبی را بهتر است)
و تاریخ را باید بحروف بنویسند نه بنده سه و فرما موجب شد انوش
(۸۳) اگر در ورقه حضاریه تاریخ با بی طریق نوشته شده باشد
(چهارشنبه ۵ صفر) و حال آنکه پنجشنبه ۵ بوده است اعتبار
بروز چهارشنبه است که از ایام هفتشنبه است و اگر اختلاف
در متعین

درستخیز حصاریه واقع شود نسخه که در نزد مدعی علیه میباشد معتبر خواهد بود
 (۸۴) مباحثه باید در وقت حصاریه را بعد مدعی علیه برساند و اگر او را
 نیاید یکی از اقارب و اقوام و نوکرانیش برساند یا پدر
 شرکت و کپانی اگر مدعی علیه از افراد آنها باشد و شرکت
 تجارتیه و تکافلی باشد نه شرکت عادیه و اگر مدعی علیه تبعه
 اجنبی باشد باید بقبول دولت متبوعه او داده شود و شرط
 در اقارب و نوکر که در اقامتگاه مدعی علیه ساکن باشند و در اقامتگاه
 اقامتگاه بانه داده شود و صغیر محمل الثور نباشد
 (۸۵) مباحثه شرکت نسخه حصاریه را بعد مدعی علیه یا یکسایک در
 ماده فوق ذکر شد تسلیم نموده نسخه دیگر را گیرنده حصاریه با
 خط و حروف و وضع تاریخ و وصول حصاریه را نوشته قهر با
 امضا نموده بمباحثه تسلیم میکند و شرط است که گیرنده اگر از
 اقارب

اقارب و بستگان مدعی علیه باشد بنویسد که در خانه مدعی علیه
 ساکن هستم و اگر مدیر کپانی و شرکت است اشاره کند که مدعی علیه
 از افراد شرکت است و اگر قوتسل باشد بنویسد که مدعی علیه تبعه
 دولت است

(۸۶) مباحثه اگر اطمینان دارد که اشخاص فوق منکر خط و
 مهرشان نمیشوند فیهما و الا باید دو شاهد بر خط و قهر آنها بگیرد
 (۸۷) اگر مدعی علیه مجبوس باشد باید بمباحثه و وقت حصاریه را
 تسلیم خودش نماید و بعد مجبوس دادن کفایت

(۸۸) مدعی علیه اگر در کار و انصرای همان خانه باشد بمباحثه
 میتواند و وقت حصاریه را بکار و انصرادار یا مدیر همان خانه بدهد و
 همچنین میتواند بمنشی و دفتر دار مدعی علیه و اگر نوکر باشد به
 آقای او و اگر زن باشد بشوهر او تسلیم نماید
 (۸۹) اگر

(۸۹) اگر مدعی علیه در اثنا، رویت دعوی محل اقامتگاه

خود را تغییر داد و باید مدعی یا محکمه رسماً اطلاع بدو را

تبلیغ در مقام اول معتبر خواهد بود

(۹۰) مباشرت می تواند در قه حضاریه را به هیایه یا بکیل

مدعی علیه بدو مگر آنکه در وکالت مانده اش قید شده باشد

که در گرفتن ورقه حضاریه نیز کیل است (در این صورت کسر

حکم اصیل را پیدا میکند و مأمور می تواند که ورقه حضاریه را با و یا

اقارب و نزدیکانش بشرطیکه در اصیل ذکر شده تسلیم نماید)

(۹۱) مباشر باید ورقه حضاریه را در دفتر تبلیغ نماید مگر آنکه

دعوی از امور مستعجله باشد که می تواند در شب تبلیغ کند

(۹۲) ورقه حضاریه باید توسط مأموریکه اسم او در ورقه

قید شده تبلیغ شود و اگر توسط مأمور دیگری تبلیغ شود و

مدعی علیه

مدعی علیه باین سبب حاضر نشود محکمه نمی تواند بر او حکم غیابی بگذارد

(۹۳) مدعی یا اقارب او نمی تواند مباشر حضاریه شوند

اما اقارب مدعی علیه می تواند مباشر آن شوند

(۹۴) تبلیغ حضاریه با اقارب و نوکر مدعی علیه باید

در اقامتگاه مدعی علیه بشود ولی بخود مدعی علیه لازم نیست

که در اقامتگاه او بشود بلکه در هر جا که مباشر او را دیده و

در کشتی باشد تسلیم او می نماید

(۹۵) تبلیغ حضاریه بدیریکپانی و شرکت باید در مرکز

کپانی و شرکت بشود و در صورت تعدد مرکز بر مرکزیکمیت

آن زیادتر باشد تبلیغ میشود و اگر شرکت منفعی و مأموری

از برای تصفیه حساب آن معین شده باشد بان مأمور تبلیغ

میشود و اگر مأمور معین نشده باشد بشرطیکه اقامه دعوی بر

آنها

آنها شده تبلیغ می‌شود و اگر شرکت از قبیل مضارب باشد
مخیر است مباشر در تبلیغ اختصاریه بصاحب سرمایه مضارب
(۹۶) اگر مدعی علیه اهل تسویه و عدد آنها محصور باشد
باسم هر یک ورقه اختصاریه فرستاده می‌شود (چنانکه در
رماده (۷۶) گذشت) و اگر عدد آنها غیر محصور باشد نسخه
اختصاریه فرستاده می‌شود مباشر کی را برایش انقریه تسلیم
یکند و یکی را بهر یا امضای او میرساند و سومی در مسجد یا
حسینیه یا جایکه محل اجتماع عمومی اهل قریه است می‌چسباند
(۹۷) اگر مدعی علیه مشغول امری باشد که قطع کلام او بخل
ادب و اخلاق باشد مثل آنکه از رؤسا و روحانی و مشغول
تدریس و موعظه باشد یا قاضی و مشغول تصادوت باشد
باید مباشر احتراماً صبر کند تا فارغ شود و تبلیغ کند مگر آنکه
دعوی

دعوی از امور مستعجله باشد

(۹۸) اگر دعوی متعلق با موال و املاک دولت باشد و ورقه
اختصاریه در مرکز بوزیر مالیه و در خارج مرکز بامین مالیه تبلیغ شود
(۹۹) اگر مدعی علیه دعوی افلاس نموده باشد باید ورقه
اختصاریه توسط رئیس محکمه که دعوی افلاس او را رسیدگی میکند
و اگر بخود مدعی علیه تسلیم شود قانوناً از درجه عسب ساقط خواهد بود
(۱۰۰) مدعی علیه اگر در محصل خارج از حوزه محکمه باشد ورقه اختصاریه
رئیس محکمه توسط رئیس محکمه آن محل (اگر در آن نقطه محکمه باشد) یا توسط
رئیس نامورین رسمی آن محل (چه از عسکریه باشد و چه از ملکیه) در ضمن
مراسله ارسال می‌دارد و اگر در ممالک اجنبی باشد بانضمام
مرسله از طرف وزارت امور خارجه با مور آن نقطه فرستاده
می‌شود که بدعی علیه تبلیغ نماید
(۱۰۱) اگر

(۱۰۱) اگر مدعی علیه اقامتگاه معینی نداشته باشد با مرتبش محکم باشد

ورقه حضاریه را بطور اعلان بدو از محکم پست بمانده و مواد

از او جدا و بدو رجوع نمیشوند

(۱۰۲) مباشرت نسخه حضاریه را باید مدعی علیه یا یکی از او

ماده (۱۰۳) ذکر شد رسانیده و نسخه دیگر را بهر دو امضای

گیرنده آن مهور نموده و بیکدیگر میدهد تا در دفتر ضبط شود و باید

گیرنده روز وصول حضاریه را واضح بنویسد

(۱۰۴) مدعی علیه در وقتیکه مباشرت ورقه حضاریه را باو

بتسلیم مینماید اگر از گرفتن آن یا از امضا و مهر نمودن نسخه دیگر

امتناع ورزد یا اظهار کند که مواد و مهر ندارم باید مباشرت را

مسترد و حاو ورقه حضاریه نوشته اگر مدعی علیه اهل بلد است

بامضای عالم یا که خدای محل یا دو نفر از همایکان او در

و اگر

و اگر اهل قریه باشد بهر دو مضای که خدا برساند و اگر کفر

نباشد نبودن آزار اشتهار نموده و بهر دو نسخه نفرانیش

سفیدان انقیریه برساند و اگر مأمور دولت باشد بامضای

رئیس اداره اش میرساند مگر آنکه در غیر مرکز مأموریش باشد

که بامضای عالم یا که خدا یا رئیس سفیدان آن محل میرساند و اگر

اهل کشی نیمه و مضای کلبان و ناخذای کشی برساند

(۱۰۵) اگر مباشرت هیچ یک از اشخاصیکه اجازه تسلیم حضاریه

بانتها دارد دست رسی نداشته باشد باید فوراً بر رئیس محکم

کیفیت را اطلاع دهد

(۱۰۶) در صورتیکه مباشرت مفاد مواد مذکوره خاصه ماده (۱۰۷)

و (۱۰۸) و (۱۰۹) و (۱۱۰) عمل نموده باشد ورقه حضاریه

مرسوله لغو و قانوناً معتبر نیست لکن اگر در روزیکه در آن ورقه

حضاریه

حضاریه معین شده بود مدعی عیب حاضر شود و اعتراض نماید که بتسلیم حضاریه برخلاف قانون و نظامات واقع گردیده و طلب حضاریه جدید نماید که موافق قانون تسلیم باد شود اعتراضش قابل استماع و قبول نخواهد بود (زیرا که عرض تسلیم حضاریه حضور مدعی علیه بود و در روز معین و بعد از حضور معضی ابراهیم بتسلیم حضاریه جدید باقی نخواهد بود)

(۱۰۶) اگر سبب بطلان درقه حضاریه مدعی شده باشد (مثل اینکه نشان مکان مدعی علیه را مباشر غلط داده بود) مدعی درقه حضاریه جدید از محکمه صادر نموده و ضرر را مستعمل میشود و اگر معلوم شود که بوجه نقضیر مباشر باطل شده مانور علاوه بر تحمل ضرر مستحق توجیع و ملا و عند الاقتصاء از مانوریت معزول میگردد

(۱۰۷) مدت مقرر برای حضور مدعی علیه در محکمه باید سه روز باشد (مکرر در امور)

(مکرر در امور مستجد) و اگر خارج از حوزه محکمه باشد از برای هر چهار و شش شافیت یکروز افزوده خواهد شد

(۱۰۸) اگر محکمه بدون سبب واضح مدت را کمتر معین نمود و مدعی علیه در وقت معین در محکمه حاضر نشد (هر چند که میبایست حاضر شود) محکمه نمی تواند بر او حکم غیابی بدهد بعلت اینکه میتوانست حاضر شود (زیرا که این مهلت را قانون از برای تهیه لوازم دفاع با و داده و بجهت ممکن از حضارش) لکن اگر حاضر نشد دیگر اعتراض او بر تقلیل مدت ممنوع نخواهد شد

(۱۰۹) در صورتیکه دعوی از امور مستجد باشد و مدعی بموجب عرض حال مخصوص طلب فوریه رسیدگی بدعوی نماید محکمه میتواند همانروز یا روز بعد را از برای حضور مدعی علیه معین نماید چنانچه در امور غیر مستجد میتواند مدت را زیاده از سه روز تعیین و در صورتیکه

در صورتی که از ترک دعاوی و محک بعد از سه روز رسیدگی
کند یا اینکه ایام تعطیل در بین باشد مثل ایام عید و عاشورا
(۱۱۰) مدت مهلت از برای حضوری کسانی که در مملکت خارج
همسایه ایران باشند نمود و دیگر در معین میشود و از برای
کسانی که در مملکت بعیده (مثل آمریکا و غیره) میباشد یا در محلی
مقیم هستند (مثل جزایر کوچک) که پشت در آنجا نیرود و راه
صحیحی ندارد و در محلی که هستند محاربه واقع شده که مسافت آنها
اشکال دارد بحدت کافی ضافه خواهد شد

(۱۱۱) اگر اشخاص مذکور در ماده فوق اتفاقا در حوزه حکومت
آنحکه حاضر شوند دیگر از برای حضور آنها در محک تعطیل مدت
لازم نیست لکن اگر آنها را نمایند که اوراق دست اندازند که
متعلق بدعوی است در بلاد بعیده میباشد از برای جلب اوراق
و بنهاد

و اسناد مدت کافی یا نه مهلت داده خواهد شد
(۱۱۲) در دعاوی مستعجله محک میتواند از مدت مهلت فائقه
کتر معین نماید ولی از مدتیکه بجهت مسافت بحدت مقرر
اضافه میشود نمیتواند کم کند (مثل اضافه یک روز از برای چهار فرسخ)

فصل پنجم در توقیف اموال قبل از محاکمه

(۱۱۳) در صورتیکه مدعی بداند اگر اموال مدعی علیه توقیف
نشود ضرر را و میرسد (مثلا آتش را فحش و ستور نموده ادعای آتش
خواهد کرد) میتواند عرضحالی که متضمن طلب توقیف اموال مدعی
علیه باشد محکمه تقدیم نموده و دلائل خود را در این باب قاطع
نماید در این صورت محکمه بعد از رسیدگی اگر حفظ حقوق مدعی را
در توقیف اموال مدعی علیه پسند قرار یابد بر توقیف میدهد
در آید

(دوای رئیس محکمه شکافی نیست) و ضامن معتبری از مدعی
 بگیرد که اگر در این دعوی غیر محقق ظاهر شد انضام آن عهده
 خسارات وارده بر مدعی علیه از جهت توقیف اموالش برآید
 (۱۱۴) بعد از گرفتن سند ضمانت که بر قبول ضامن انجام
 رسمی نیست تصدیق شده باشد آن قرار بموقع اجرا گذاشته
 خواهد شد (و بقراین چون اعدای استیفاء ندارد) و صورت
 قرار با ورقه حضاریه بعدی علیه تسلیم میشود

(۱۱۵) محکمه اگر اموال توقیف شده را در معرض تلف و ضیاع
 شدن بیند مدعی باین سبب طلب تسلیم نمود نماید محکمه از
 ضامن دیگر بگیرد (یا ضامن اول ضمانت نماید) که اگر غیر
 محقق ظاهر شد اموال را بعدی علیه رد نماید
 (۱۱۶) محکمه حقوقی بقیه آن کسی را جبراً اجزاء و طلب محکمه
 نماید

نماید مگر آنکه مدعی دلائل قویّه در محکمه اقامه کند که مدعی علیه
 اقامه گاه معینی ندارد و بجهت فرار از ادای حقوق من خیال
 مسافرت دارد و در صورت محکمه میتواند فوراً مدعی علیه را
 احضار نماید و اگر حاضر شد امر بموقوف او کند بموجب
 (۱۱۲) و (۱۱۵) و در بیان جلسه دعوی را رسیدگی نماید

فصل ششم

در امورات متعلقه بکیفیت محاکمه و برعلیاً
 (۱۱۷) کلیه محاکمات در جمیع محاکم عدلیه باید علنی و آشکارا
 باشد مگر موردی را که قانون استثنای نماید
 قبیله از جمله امور مهمه که ظاهر کنند از ادای طلب
 و حافظ حقوق رعیت و شرف حکام و قضاة میباشد
 علنی بودن محاکمات است که بر آن نتایج بسیار و فوائد
 بسیار

بیشتر مرتب می شود و اولاً آنکه بیعت و وفایستی که در
مجلس محاکمه حاضر می شوند مانع می گردند مدعیین را از
بعضی مناقشات عدوانیه و حرکات رکبیه و ابراز
خسوت در مدافعه و استعمال کلماتیکه خارج از نزاکت
و ادب است و می فهماند استقلال محاکم و علو شان قصه
چشم می شود که مدعیین در نهایت ادب و کمال احترام قولاً و فعلاً در مجلس
محاکمه حاضر شوند و ثانیاً موجب می شود که حکام و قضاه در
مذاکره با متدعیین بناوی رفتار نمایند و از اظهار
میل و طمع فداکاری نسبت یکی از آنها با اشاره یا طرح سوال
که مورد شبهه یا تلقین او شود اجتناب ورزند و از آراء
و استبداد یا حکم برخلاف عدل و داد از خوف افتضاح
و زرد حاضرین احتراز کنند و ثالثاً سبب می شود که حیران
در مجلس

در مجلس محاکمه از کیفیت و ترتیبات گفتگوی متدعیین
و قضاه اطلاع بر مواد قانونیه و مسائل شرعی پیدا
کنند و از وقوف بر علل و اسباب حکم منطبق نمایند امور
معاملات خودشان را با مواد قانونیه و با تجربه فوائد و
اثرات علنی بودن محاکمات بسیار و محتاج به کار نیست
(۱۱۸) حضور متدعیین یکی از آنها بجهت محاکمه و شروع در
رویت دعوی و گفتگوی متدعیین باید کرد و سؤالاتیکه
محکم از آنها می نماید و شهادت شود و جمع تحقیقات و
تدقیقات متعلقه بدعوی باید علنی باشد حتی قرار نامیکه
در مذاکرات ستمی داده می شود و علل و اسباب حکم را باید
رئیس علناً تقسیم نماید (و کافی نیست که بگوید محکمه حکم نمود بر فرد
دعوی یا حکم نمود که مدعی علیه مدعی بد را بدعی بد بد)
۱۱۹ کیفیت

(۱۱۹) کیفیت محاکمات علنی آن است که محاکمه جاری شود
 در محضر مردم از هر طبقه و رتبه و صنف و معتبر است در آن
 چند امر اول آنکه محاکمه در ایام رسمی باشد نه ایام تعطیل
 (دلی در صورت تراکم اشغال اگر محاکمه بخواهد در ایام تعطیل رسید
 بدعوی و محاکمه نماید باید شبها بعموم اطلاع داده در اوراق ضبط
 (دویم) نیز نوشته شود) دویم آنکه محاکمه در اطاق محکمه واقع
 شوند در خانه رئیس محکمه یا منزل اعضاء یا حجره مستنطق
 سوم آنکه بموجب ماده (۱۴) پیش از وقت محکمه روز و ساعت
 شروع بجا که و ختم آن را بدو دیوار محکمه اعلان نموده باشد
 تا اینکه مردم وقت محاکمه را قبلاً دانسته باشند
 (۱۲۰) در صورت حکم باید پیش از آنکه محاکمه علنی بوده (د)
 کافی است که در حکم نوشته شود مثلاً قرار یا حکم بر متدعیین قرائت
 علناً

علناً یا تقریر متدعیین یا وکیلشان استماع شد علناً
 (۱۲۱) اگر علنی بودن محاکمه باعث خلوت و انفعال نفسیه
 یا موجب خفقان و غضب متدعیین گردد و موثر تولید فتنه
 و فساد و مضرب امنیت شود یا به آداب و اخلاق عمومی
 ضرر رساند (در محاکمات حقوقیه مثل آن یکویه مسائل یا در الوقوع
 گرا آنکه از عادی حقوقیه دعاوی جزائیه ناشی شود مثل موارد درجه
 بانوس) در این صورت با طلب متدعیین یا یکی از آنها یا ب نظر
 و صلاح دید محکمه اولاً اعضاء و راطاق مذکوره در آن اسباب
 و قرائن وقت نموده اگر مطابق آیه پسند قرار می دهند و اتم
 بر لزوم محاکمه است

(۱۲۲) بعد از صدور قرار بر تسری بودن محاکمه و بوج آن
 در اوراق ضبط (دویم) رئیس نظر را علناً بر حاضرین
 قرائت

قرائت نموده و تمام حاضرین از اطاق محکمه خارج شوند
غیر از هیئت محاکمه و کاتب و منشی ضبط و متدعیین و وکلاء
آنها (اگر داشته باشند) و مشغول رسیدگی بدعوی میشوند
(۱۲۳) بعد از تحقیق و رسیدگی بدعوی و ختم آن و درج آن
قرار (در محاکمه نهی) در صورت حکم رئیس صورت انکشاف
باعتبار لایحه قرائت و تفهیم متدعیین مینماید

فصل بیستم
در کیفیت اشغالات مجلس محاکمه
(۱۲۴) حفظ نظامات داخل مجلس محاکمه در عهده رئیس محکمه
میباشد و او در این امر فاعل محار و محال تسلط و اقتدار را
دارد و در حفظ اشغال محتاج بمشورت با اعضا هیئت نباشد
علیه سببیک از متدعیین و وکلاء و شهود حق تکلم ندارند
مگر پس از

مگر پس از استیذان از رئیس
(۱۲۵) اگر یکی از متدعیین در وقت محاکمه سخن دیگری را
قطع کند یا قبل از ختم کلام او شروع بتکلم نماید یا او را
تحقیر و تمذیب کند یا خلط مبحث نماید از طرف رئیس قرائت
مانعت خواهد شد

(۱۲۶) کسانی که برای استماع در محکمه حاضر میشوند باید در محال
ادب و سکوت در جائیکه بجهت آنها معین شده مستقر شوند
(حفظ آداب و سکوت مخصوص محکمه نیست بلکه هر جا که یکی از اعضای
محکمه باموریت برود و در حین ادای باموریت حاضرین باید مؤدب و سکوت
باشند) و در کلیه امورات راجعه بخطط اشغال مطیع اوامر
رئیس بوده باشند و هیچ وجه من الوجوه حق مداخله در مذاکرات
طرفین و اعضای محکمه و احکام صادره و اعتراض یا تصدیق
بر حکم

بر حکم یا امتیاز آن بجهت تکلیف ندارند

(۱۲۷) اگر کسی از مستحقین مراعات آداب و احترام محکمه را نماید و حرکت منافعی با آداب از او صادر شود رئیس و را اولاً منع نموده اگر اطاعت ننمود امر با خراج او از محکمه منهای و اگر جماعتی در محکمه غوغا نمایند امر با خراج همه میکند و اگر بجهت حفظ اطمینان صلاح بداند امر میکند که در طاق محکمه راه نهند که دیگر کسی دخول نشود (و این امر ضروری محاکمه علی نیرند) و باید این کیفیت در اوراق ضبط درج شود

(۱۲۸) کسانی که باعث اختلال نظامات محکمه شده اند و امیر را در خروج از محکمه اطاعت نکنند و پیمانی نمایند رئیس میتواند امر توقیف آنها کند مدت ۲۴ ساعت با شرایط ذیل
اولاً آن خلاف آداب در حضور مردم در جین محاکمه صادر شده
و که اگر

و که اگر بیست ساله در افاق مذکره رفته باشند و چنین حرکتی از کسی صادر شود حکم توقیف او نمیتوان کرد زیرا که به نظامات جین محاکمه اختلال نموده و ثانیاً آن شخص قریباً از حکم رئیس در خروج از محکمه منوذ یا پس از خروج معاونات کرده باشد (و اگر رئیس امر بسکوت کند و طاعت نمایند میتواند حکم بر توقیف آنها کند) و ثالثاً حکم توقیف در اوراق ضبط درج شده و صورتش را با نامور بند که امثال نماید

(۱۲۹) امر توقیف با شرایط فوق از مختصات رئیس است

و محتاج بسبق محاکمه و گرفتن رأی از اعضا نیست

(۱۳۰) اگر در حضور محکمه جین محاکمه علی ججه واقع شود محکمه حق دارد که فی الحال مشغول ردیت دعوی ججه واقع شود و استماع شهادت نشود و تقریرات مدعی و متهم نماید و بموجب قانون

قانون جزا حکم کند (و این حکم صلاحیت استیفاء دارد و
 احکام جزائیة در محاکم جزا) و می تواند محکمه اند عوی را
 حواله بیکه جزا نماید یا بطریق که کیفیت واقعه را در
 وقت نوشته در نزد مدعی عمومی بفرستد و او در محکمه
 جزا اقامه دعوی کند

(۱۳۱) اگر اتفاقا محکمه در وقت وقوع جنحه رسیدگی
 بآن ننمود و مدعی جنحه نیز در آن حین اقامه دعوی نکرد
 می تواند مدعی جنحه بعد از آن در محکمه جزا اقامه دعوی نماید
 و دیگر خود آن محکمه حقوقی حق رسیدگی ندارد

(۱۳۲) اگر یکی از اعضاء و مامورین و شش محکمه (برابر از
 مدعی عمومی و معاونش) ملاحظه حفظ نظام را ننمود و در حین
 محاکمه سبب بی نظامی و غوغائی شد علاوه بر اضرار
 از محکمه

از محکمه مقداری از مقتدری او نیز کسر خواهد شد
 (۱۳۳) هرگاه نسبت بامورین یا اعضاء محکمه در حین
 اجرای مأموریت خودشان توهمین دستها و تخلفاتی
 شود که بشرف و ناموس مأمورین بر خورد یا بر رئیس محکمه
 شخص مرکب فورا دستگیر شده بموجب قرار داد محکمه
 توقیف میشود و مشطوق در ظرف (۲۴) ساعت بدست
 او استماع شود و قضیه را نموده بیکه تقدیم میکند در صورت
 ثبوت تحت محکمه از (۲۴) ساعت الی هفت روز حکم
 بجزس او مینماید (و این در صورتی است که تقصیر در حین محاکمه
 شود و الا رجوع بیکه جزائی خواهد شد)

(۱۳۴) در ماده فوق اطلاق مدعی عمومی لازم نیست
 لکن اگر جسارت در حضور مدعی عمومی واقع شده حق خلع
 دارد

دارد چنانچه آن مانور یا اعضا اگر اقامه دعوی کنند
و غرض عین نمایند دعوی می تواند مبادرت
باقامه دعوی نماید

(۱۳۵) اگر متمم دستگیر نشود همان حکم غیابا از محکمه صادر
گردد و به خودش یا محل اقامتگاهش تسلیم میشود اگر از
تایخ تسلیم حکم تا هشت روز خودش حاضر شد از برای
جس حق اعتراض بر آن حکم دارد

(۱۳۶) اگر آن محکوم علیه اعتراض را بفرستد و از برای
اطاعت حکم محکمه شخصا حاضر نشود اعتراض و مسوع خواهد شد
لکن میتواند در محکمه استینافی حقوقی استیفاء کند اگر چه در
جزائی است (زیرا که اینجا محکوم حقوق صادر شده)

(۱۳۷) اگر استحقاق مجازات متمم زیاده از جس مذکور باشد
بواسطه

بواسطه جبارت فعلی یا غلبت کلامی در صورت محکمه
کیفیت را مشروطا نوشته میفرستد نزد مدعی عمومی که
حسب اصول مقرر در محکمه جرایم رسیدگی شود
(۱۳۸) چنانکه بر حاضرین و مستمعین لازم است مراعات
آداب و احترام محکمه و اعضا و آن همچنین بر نامورین محاکم لازم
که با حاضرین و متدعیین بر وفق و مدارا سلوک نمایند و با غلبت
و غلظت با آنها رفتار نکنند و در مقام تحقیر و توہین آنها بر
نیایند که باعث کسر قلوب آنها گردد و از ایشان و شرف مقام
حکام و قضاة کاسته شود و هرگاه بخلاف آن رفتار کنند
بجسب مراتب عمل مجازات میشوند

فصل ششم
در بیان حضور متدعیین بمحاکمه

(۱۳۹) مدعی و مدعی علیه باید شخصاً در محاکمه حاضر شوند یا وکیل ثابت الوکاله بفرستند

(۱۴۰) در صورت فرستادن وکیل محکمه باید اول تحقیق وکالت وکیل را بنماید پس از ثبوت وکالت در وجه کیفیت آن در اوراق ضبط (دو سیمه) داخل در اسامی دعوی میشود

(۱۴۱) ثبوت وکالت یکی از سه طریق میشود اول آنکه اگر محکمه شرعی وکالت نامه در دست وکیل باشد یا در دفتر محکمه شرعیه قید شده باشد و یا قرائن قویه بر صحت وکالت نامه باشد که محکمه بپذیرد دوم آنکه وکالت نامه در محکمه دیگر غیر از محکمه که رسیدگی بدعوی میکند یا در اداره ثبت اسناد تصدیق و قید شده باشد سوم آنکه موکل با وکیل در محکمه حاضر شده بر ورقه وکالت نامه تصدیق و امضا نماید و در محکمه قید شود

(۱۴۲) وکیل اگر از برای اثبات وکالت مجزاً قائم شود کند محکمه قانوناً باید قبول نماید لکن اگر ثبوت وکالت در بعضی موارد مقتضیه موقوف به شهادت شهود گردد مدعی باید در حضور طرف اقامه شهود بر وکالت خود کند نه در غیاب او و طرف باید در ورقه که بوکیل داده امضا نماید

(۱۴۳) اگر دعوی در اراضی مشترکه یا نه یا مرتع (چراگاه) بین اهل دو قریه باشد اولاً محکمه باید تحقیق کند که آنها محصور یا غیر محصور اگر محصورند باید همه آنها یا وکیل آنها در محکمه حاضر شوند و اگر غیر محصور باشند کفایت میکند حضور بعضی یا وکیل بعضی از آنها در رسیدگی ولی قول وکیل فقط از طرف کسیکه او را وکیل نموده اند معتبر است نه از جانب عموم اهل قریه

(۱۴۴) اگر اراضی یا نه یا مرتع ارضی خالصات و مستثنیات

و دولتی باشد باید محکمه مأمور دولتی آن اراضی را اطلاع داد
و او را وقت محاکمه احضار کند و اگر دعوی بین حکومت
و احد افراد ناستن باشد در مرکز و کیلی از طرف دولت
مالیه و در خارج مرکز از طرف مین مالیه در محاکمه حاضر شود
(۱۴۵) اگر آن اراضی یا نهرو وقف باشد و متولی خاص داشته
باشد باید محکمه متولی آن را در وقت محاکمه حاضر نماید و اگر متولی
بمحول باشد باید در مرکز بوزیر اوقاف اطلاع داده شود که مأمور
مخصوصی در روز محاکمه بفرستد و در خارج مرکز بامین اوقاف
اختیار میشود که در وقت محاکمه حاضر شود (اگر مدعی به وقف باشد
محکمه در صورت قضااحت رسیدگی مینماید و الا فلا)

(۱۴۶) بعد از تحقیق قریب و کالت و ثبوت آن باید و کالت
نامه عیناً در جرد و اوراق ضبط محفوظ بماند و اگر و کالت عمومی
باشد

باشد و کیلی بخوابد ورقه و کالت را در محاکم دیگر قرار دهد
در صورت از طرف محکمه سوادی از آن گرفته و تصدیق شده
بو کیلی داده خواهد شد

(۱۴۷) اگر و کالت عمومی باشد در همه محاکم پذیرفته میشود
(مثل اینکه در و کالت نامه نوشته شود که در تمام محاکم از استانی و یا
دیگر و غیره بر یک حکم و کالت دارد و یا اینکه نوشته باشد فلان کیلی
که تا آخر در همه محاکم و کالت کند یا اینکه فلان کیلی عمومی و مختار است
علی الاطلاق و لو شکایت علی التحکام باشد بر له و علیه او یا اینکه نوشته
باشد که فلان کیلی منت در آنچه که و کالت در آن جایز است و
امثال این عبارات که دلالت بر و کالت عمومی دارد) و در صورتیکه
سند و کالت خصوصی و محدود باشد و کیلی حق ندارد در غیر
آن موضوع که و کالت او مقید است بامری دیگر رسیدگی کند
و محاکم

و محاکم دیگر نباید و را بوکالت قبول نمایند (مثل اینکه وکیل بود که در محکمه بدایت امری را رسیدگی کند بمحض صدور حکم از محکمه ابتدائی آن وکیل از وکالت منزل میشود)

(۱۴۸) اگر وکالت از جانب وکیل موقوف باشد باید محکمه وکالت نامه وکیل اول را ملاحظه نماید که حق توکیل داشته یا نه و تا چه اندازه وکالت داشته و چه مقدار از آنرا تفویض بکیل ثانوی نموده است (۱۴۹) اگر طرف دعوی دولت باشد مأمور که از طرف دولت بحکم حاضر میشود محتاج بوکالت نامه نیست لکن باید تا ختام محاکمه بوصف مأموریت باقی باشد

(۱۵۰) هیچیک از رؤساء و اعضاء محاکم قضائی و مدعی عموم و معاونین آنها نمیتوانند قبول وکالت دعوی از طرف کسی نمایند مگر از طرف زوجه و پدر و مادر و جد و جده و اولاد و نواده

و نواده خودشان در دعاوی راجعه بانها شخصاً چنانچه اگر در ولایت یا وصایت یا قیمومت داشته باشند از این بهرکت عناوین میتوانند محاکمه نمایند ولی اگر محاکمه در محکمه است که عضویت دارند باید بجای آنها دیگری در صحن محاکمه معین شود (۱۵۱) اگر کسی بعنوان ولایت یا وصایت یا قیمومت بخواند محاکمه نماید باید آن عناوین را در محکمه ثابت نموده و بنا بر این که بوثولت ولایت شرعی با اثبات اهلیت ولایت است و بوثولت ولایت پدر یا جد معبر و فیت و شایع و بوثولت قیمومت با برار قیمومت نامه اگر کسیکه ولایت او مسلم است و بوثولت وصایت و بوثولت وقف با برار وصیت نامه و وقف نامه معبره میشود و اگر دلائل و اسناد مذکوره موجود نباشد با اثبات در محکمه شرعیه و گرفتن حکم شرعی محقق میشود

(۱۵۲) اگر مدعی یا مدعی علیه در محضر محکمه معروف نباشد
محکم باید بیعت آنها را تحقیق کند و ثبوت آن بچند طریق میشود
اول آنکه بوجوب اوراق معتبره خود را معرفی نماید که محکم
قانع شود و دوم تصدیق نامه از که خدای محل یا رئیس مقید
صنف سوم برپسند و شود چهارم تصدیق یکی از اهلای
مطاع مشهور یا امرای بسلیل که اسم و صفت و محل اقامت
آن شخص را معرفی نموده باشند و در تصدیق نامه که خدا عطا
بر ذکر اسم و صفت باید بیان اشکال و شمایل هم شده باشد
و مجرد تصدیق طرف کافی نیست (در زیر که ممکن است که طرفین بیگانه
این دعوی را اقامه نموده باشند که شخص ثالثی را محکوم نمایند)

فصل پنجم در کیفیت شروع در محاکمه

(۱۵۳)

(۱۵۳) در موقع محاکمه قاعده الاستیقای بالاستیقا را (در غیر
مورد فوری) رعایت نموده از باب دعاوی که حاضرند یا محکوم
محاکم آنها را بموجب نمره و ساعتی که معین شده است وارد
اطاق محاکمه نمایند و قبل از شروع در محاکمه اصالت یا وکالت
یا وصایت یا ولایت یا قیمیت آنها تحقیق شده بعد از ثبوت
در دو وسیله ضبط و محکم تصدیق مینماید

(۱۵۴) بعد از اجرای ترتیبات مذکور منشی محکم اولاً عرضی
و اوراق و نوشتجات مدعی را قرائت میکند و ثانیاً اوراق
و نوشتجات جوابیه مدعی علیه را و همچنین محکم افاضات را
مدعی را اولاً پس جوابهای مدعی علیه را ثانیاً استماع مینماید
و منشی تمام مذاکرات را در اوراق ضبط بترتیب مینویسد
(چنانچه بعد از این ذکر میشود)

(۱۵۵)

(۱۵۵) حضور متدعیین و قرائت اوراق آنها بتهائی کافی
 نیست بلکه باید محکمه شفاً از آنها سؤال و طلب جواب نماید
 هر چند جمیع مطالب آنها در اوراق و لواحق درج شده
 باشد چه آن محکمات ابتدائی باشد چه استیناف
 (۱۵۶) اگر یکی از متدعیین در آشنائی محاکمه و مذاکرات از
 موضوع مطلب خارج شود یا سوائی را که محکمه از او نمیدارد جواب
 ندهد محکمه تا دو مرتبه باو خطا میکند بعد از دو مرتبه خطا اگر
 باز جواب نداد یا از موضوع خارج شد محکمه او را شکست
 محسوب خواهد نمود و باید کیفیت سکوت و خلاصه جواب
 و سبب خارج بودن کلام از موضوع تماماً در اوراق ضبط شود
 (۱۵۷) اگر احد متدعیین در جواب سؤال محکمه استمهال
 نماید یا اظهار کند که بعد از رؤیت اوراق جواب میدهم
 متنع

متنع از جواب محسوب نخواهد شد و در صورتیکه محکمه لازم
 بداند با و مهلت میدهد
 (۱۵۸) محکمه حق دارد که از برای کشف حقیقه دعوی هر
 سئوالی را که مناسب بداند از متدعیین بنماید ولی از
 سوء استعمال این حق باید اجتناب کند (زیرا که کثرت سئوال
 بدون داعی صحیح باعث مزید اشغال در امر محاکمه میشود و لاین
 تضاد حکومت نیست)

(۱۵۹) اگر افادات و ادعای احد خصمین مبهم باشد بطوریکه
 فهم مراد و مقصود از آن مشکل نماید و مشاء آن سوء تعبیر بشود
 (نه اینکه دعوی ذاتاً مشکل باشد که درین صورت بموجب ماده (۲۳۱)
 باید رفتار شود) محکمه میتواند کتباً یا شفاً تا هر نوع که صلاح
 بداند از او استیضاح نماید
 (۱۶۰)

(۱۶۰) در صورتیکه محکمه از او استیضاح کتبى نخواهد مدتی را
که صلاح بداند بامت بدهد چنانچه اگر استیضاح صلاح
نمود حاجت بملت دادن نیست

(۱۶۱) اداره کردن محاکمه از مختصات شخص رئیس است
و هیچیک از اعضا محکمه در چنین محاکمه حق سوال و جواب
و بخوی با متدعیین ندارند و رؤساء و اعضا هیچکدام حق
ندارند قبل از رد کرده و مشاوره چهار رأی خود را بر علیه
متدعیین بنمایند یا در ضمن محاکمه با او ادله بر صحت یا بطلان
ادعا و مدافعه او اظهار کنند و اگر اعضا یا یکی از اعضا
استیضاحی از احد متدعیین نخواهد باید بعد از ختم کلام او از
رئیس اجازه گرفته استیضاح نماید

(۱۶۲) مدعی علیه اگر اعتراض داشته باشد بر صلاحیت
محکمه

محکمه یا بر اینکه استدعای مدعی حاوی شرایط قانونیه
نبوده یا تبلیغ اجباریه بر وفق قانون نشده میتواند
قبل از اظهارات مدعی اعتراض نماید و همچنین هر یک از
متدعیین اعتراض بر تشکیل هیئت حاکمه یا حضور مدعی متکو
و عدم آمده داشته باشند میتواند قبل از شروع در دعوی
اعتراض خود را ذکر نماید و در اوراق ضبط نوشته شود

(۱۶۳) محکمه باید در اعتراضات فوق تحقیق و نظر نماید
قبل از شروع در رد و ثبت دعوی اگر اعتراضات را وارد
دید بر وفق آن عمل کند و الا رد نماید و جمیع این مراتب باید
در اوراق ضبط درج شود

تنبیه چون اقامه دعوی منحصراً متدعیین نیست
بلکه گاهی لازم میشود مدعی علیه مدعی عمومی را لازم است که وظیفه
مدعی

مدعی عمومی در محاکم حقوقی ذکر شود

فصل دوم

در وظائف مدعی عمومی در دعاوی حقوقی

(۱۶۴) مدعی عمومی در محاکم حقوقیه حق مداخله ندارد مگر در

موارد ذیل اول دعاوی متعلقه بمؤسسات خیریه از قبیل مدارس

و مدارس و در فضیله و مقام و قاطع خیریه و مکاتب و تربیت

خانه و محل تربیت عمومی و متاعف (موزه خانه) و کاروانسرا

عمومی و کلیت یا امثال آن دوم دعاوی راجعه بنافع عمومی

عامة مثل شارع عام و میادین و مراکز عمومی و دعاوی

راجعه بباکس زراعتی سوم دعاوی راجعه بامور خیریه و

بریه از قبیل وجوه مجامع خیریه و انعام و وصایا و اوقاف

راجعه بخیر عمومی یا تکلف و صی و متولی از عمل بدلول صیت

نامه

نامه یا وقفنامه چارم دعاوی راجعه بدولت از قبیل

دعاوی متعلقه بخساره مالیه یا اوقاف و دیون دولتی

در منومات متبر دولتی و سایر امور راجعه بدولت پنجم

دعاوی متعلقه بوظائف و صلاحیت محاکم (اگر چه اینست

صلاحیت شخصی یا موقعی باشد که در صورت طلب نقل دعوی از محکم

موقوف بطلب مدعی شخصی است) یا شکایت از حکام یا در خصوص

محکم و امثال آن ششم دعاوی راجعه بصغیر و مجنون و مفلس

و مجبور علیه و غائبین مغفوق و الاثر (که در صورت باطل صحت

و قیام آن محکم شرعیه مداخله نمایند) هفتم در صورتیکه احدی مدعی

مدعی جلیت و ترذیر اوراق طرف مقابل گردد یا مدعی

کرفتن سند از طرف بطریق جبر و خدعه شود هشتم

در صورتیکه دعوائی در دو محکم دفعه واحد رسیدگی شود

یا دعوائیکه

یا دعوائیکه رسیدگی میشود فرع دعوائی باشد که در محکمه دیگر مطرح شده باشد و قانونا باید در یک محکمه رسیدگی شود

(۱۶۵) در دعاوی که اطلاع و حضور مدعی عموم لازم باشد پرنس محکمه اوراق راجعه بآن دعوی را بعد از مدعی عمومی مخصوص آن محکمه قبل از استماع دعوی تسلیم نماید

(۱۶۶) مدعی عمومی حق دارد اوراق هر دعوائی را که بخواهد از محکمه طلب نماید تا اینکه جدا کند از آن اوراق مطالبی را که تعلی توفیه خودش دارد

(۱۶۷) مدعی عمومی در هر دعوائیکه مداخله مینماید باید طرفدار حق بوده و با فکار و رای خود تقویت نماید طرفی را که بمقتضا قانون محق نمیدهد

(۱۶۸) مدعی عمومی در تیکه زیاده از هفت روز نباشد از فردا

از فردای تسلیم اوراق باید مداخله و عدم مداخله خود را کتباً بر رئیس محکمه اطلاع دهد و در صورت عدم مداخله باید قبل از صدور حکم اوراقات مدعی عمومی را در محکمه مداخله شفاها استماع نموده در اوراق ضبط و صورت حکم درج شود (۱۶۹) اگر زیاده از هفت روز مدعی عمومی اوراق را معطل نموده و جواب محکمه نداده و استول خواهد بود و اگر از تقطیل آن ضرر خست بر متدعیین وارد آید حق شکایت بر او و مطالبه ضرر خست از او دارند

(۱۷۰) اگر مدعی عمومی مداخله نماید در دعوائیکه قانونا حق مداخله در آن نداشته باشد محکمه قرار می دهد بر عدم مداخله او بشرطیکه احد متدعیین عدم مداخله او را از محکمه نیاطلب نماید (۱۷۱) در صورتیکه مدعی عمومی مداخله خود را بر رئیس محکمه اطلاع دهد باید

باید از طرف محکم روز و وقت رویت دعوی با و خطار
شود تا در وقت مقرر حاضر گردد

(۱۷۲) مدعی مدعی عمومی در دعوی جزو قسم است اول مدعی
اصیبه دوم فرجه مدعی اول اما مدعی اصیبه آن است که
اگر مدعی عمومی ریشا اقامه دعوی کند قانونا از او شنیده
نشد و اگر طرفین با هم صلح کنند صلح آنها اخلالی با دعوی
مدعی عمومی نمیزد بلکه مدعی عمومی باید آن دعوی را با تمام
رسید و اگر مدعی عمومی محکوم و قانع بآن حکم نشود میتواند
که به بیاض و دیگر کند و اما مدعی فرجه است که اگر اقامه
اند دعوی را بکند رانما محکم نمیتواند استماع نماید قانونا
مثل دعوی صلاحیت شخصی یا موقعی محکم یا دعوی اگر اه
برکن بت شد در صورت اگر قانع بکلم محکم نشد نمیتواند
بیاض

بیاض کند و نمیتواند غیر کند رانما بلکه باید مراتب را
بدعی عمومی اول که در دیوان شیر است اطلاع داده که او
استدعای غیر نماید بشرطیکه احد استدعین غیر کرده باشند
(۱۷۳) مدعی عمومی نباید استدعا شروع بکند بلکه باید هر چند
دعوی راجع به عایدات و دولت باشد (و در اخیال باید باشد)
خرند باینکه به اقامه دعوی نماید حسب اصول پس از آن مدعی عمومی
نماید مگر آنکه دعوی متعلق به منفعت و حقوق عمومی باشد و مدعی
شخصی داشته باشد یا مدعی شخصی اقامه دعوی کند
(۱۷۴) مدعی عمومی باید در روز رویت دعوی تقدیم نماید بکلمه
لا محکم که متضمن باشد خلاصه اعتراضات و اوله خود را و جمیع
نظریات و افادات خود را در آن واقع بحضور متدعین یا نماینده
(۱۷۵) در کلیه مداخلات مدعی عمومی کفایت میکند که تقریر
و افادات

و افادات خود را کتباً بکلیه تقدیم نماید بلکه باید در روز
محاکمه حاضر شود و رأی خود را شفاه و علناً اظهار کند

(۱۷۶) در صورتیکه مدعی عمومی مداخله صلیبه در دعوی نماید
باید در تمام جلسات محاکمه خودش یا معاوضش حاضر شود و
استماع شهادت بشود و تقریر خصم را بنماید و اگر محتاج بکشف و
تفصیل موضوع مدعی برگردد باید در مقام کشف آن نیز حاضر شود
و باید حکم در حضور او بطرفین قرائت و تعلیم شود

(۱۷۷) در صورتیکه مداخله مدعی عمومی مداخله فرعی باشد حضور
او در جلسات محاکمه و در روز کشف منافع فی وجهه معاینه و در
صدور حکم و قرائت آن بر طرفین بیچین لازم نیست
(۱۷۸) اگر محکمه نظر بمصلحتی قرار داد بر مداخله مدعی عمومی در محاکمه
مدعی عمومی نمیتواند امتناع نماید بجز آنکه از موارد مداخله
او نیست

او نیست بلکه باید حاضر شود و در محکمه رأی خود را اظهار
دارد و مجبور نیست که ادله رأی خود را در محکمه ذکر کند

(۱۷۹) در صورت مداخله فرعی مدعی عمومی محکمه نباید استماع
نماید افادات او را مگر بعد از تمام شدن افادات و مذاکرات
متدعیین و متدعیین حق ندارند که در اثناء تقریر مدعی عمومی
تکلم نمایند و اگر بر تقریر او اعتراض داشته باشند میتوانند برقرار
شروعاً نوشته بر پیش تقدیم دارند

(۱۸۰) اگر مداخله مدعی عمومی مداخله صلیبه باشد هر یک
از متدعیین میتوانند در اثناء تقریر او و در اعتراض نمایند بعد
از اذن امریش (زیرا که مدعی عمومی در این صورت مخاطم است)

(۱۸۱) مدعی عمومی اگر در ضمن تقریر خود نسبت امر جدیدی را
پس از متدعیین ببرد که در اثناء محاکمه استناد ذکر می آید آن نشئه
بود

بود آن شخص میتواند در وسط تقریر مدعی عمومی (هر چند مدعی
ادفرعیه باشد) اعتراض و دفاع از خود نماید و محکمه نیز باید تحقیق
و سوال آن امر را از آن شخص نماید هر چند دفاع کرده باشد
(۱۸۲) مدعی عمومی نباید دخل شود در طلاق مذکره اعضاء
محکمه یا با اعضاء شرکت در عطاء دانی نماید بلکه بعد از تمام شدن
تقریر مدعی عمومی محاکمه با اظهارات او ختم میگردد و اعلان ختم
محاکمه داده میشود

(۱۸۳) مدعی عمومی از جمیع مضارف و رسوم متعلقه تمام
محاکم معافست و در مواردیکه برای استیناف و تیر ضامن
و تأمینات لازم است مدعی عمومی مستثنی است
(۱۸۴) مدت استیناف و مدت تیر از برای مدعی عمومی
در محاکمات اصلیه همان مدت مقرر از برای مدعی شخصی
میباشد

میباشد و در محاکمات فرعیه و مخالفات قانونیه
مقرری ندارد و هر وقت که مطلع شود میتواند طلب تیر نماید
(۱۸۵) در دعاوی حقوقیه شخصیه که ناشی از جرائم گردیده
در محکمه جزائیه و چه حقوقیه رسیدگی شود و داخل مدعی
عمومی لازم است که نظریات و رأی خود را اظهار دارد
(۱۸۶) مدعی عمومی در محاکم شرعیه ابدان مدخل ندارد
و در محاکم تجاریه اگر دعوی افلاس باشد مدخل دارد
(۱۸۷) مدعی عمومی بر محکمتی مرقت و نظارت بر تمام
احکام صادره از آن محکمه دارد

فصل یازدهم
در صلاحیت محاکم و عدم آن
(۱۸۸) صلاحیت محاکم بر سه نوع است صلاحیت
ان

(آن صلاحیتی است که منوط بذات محک است) و صلاحیتی شخصی
 (آن صلاحیتی است که منوط بشخص برقی علیه است مثل اقامتگاه مراجع
 باده (۵۵) شود) و صلاحیتی موقعی (آن صلاحیتی است که منوط
 به شخصی به است مراجع باده (۶۳) شود)

(۱۸۹) اگر دعوائی محکمه رجوع شود که خارج از صلاحیت است
 آن محکمه باشد (مثل آنکه دعوائی شرعی در محکمه حقوقی یا دعوائی حقوقی
 در محکمه تجاری یا دعوائی بدایت را ساجکه استیفاء رجوع شود و بالعکس)
 محکمه باید بعد از اطلاع رد نماید در جمیع احوال محاکمه ولو اینکه
 قرار قرینه نیست داده شده باشد

(۱۹۰) رضایت متدعیین بدخل محکمه در دعوی که صلاحیت
 ذاتی از برای رسیدگی در آن ندارد بی اثر خواهد بود و
 هر یک از آنها میتوانند در هر دوری از ادوار محاکمه برای
 اعتراض

اعتراض نمایند هر چند مدعی باشد و هر چند در محکمه ابتدائی
 یا استیناف و فلان از این اعتراض نموده باشد میتواند
 در دیوان تشریف این اعتراض را بکشد و نمی شود با و گفت
 که تو رضایت داشتی و اگر در بدایت اعتراض کردند در استیفاء
 و تشریف میتوانند بر آن اعتراض کنند بلکه اگر در تشریف اعتراض
 نموده و دیوان تشریف اطلاق نفقت ندهد و بجهت امر دیگر حکم را
 نقض نمود و ارجاع کرد به همان محکمه یا محکمه که تالی آن محکمه بود
 بجهت رسیدگی میتواند این اعتراض را در آن محکمه نماید

(۱۹۱) محکمه بعد از اطلاع بر عدم صلاحیت قرار می در رد آن
 دعوی داده مفاد آنرا بطرفین تقسیم نماید

(۱۹۲) طلب رد دعوی چه از متدعیین و چه از مدعی غوی
 باید از همان محکمه بشود که با عدم صلاحیت مشغول رسیدگی
 اند دعوی

آن دعوی شده از محکمه که صلاحیت دارد و اگر بخوابد
استیناف کند باید بجهت استینافی همان محکمه استیناف
کند نه در محکمه استیناف بجهت که صلاحیت دارد
(۱۹۳) اگر احد متدعیین عمدا یا سهوا طلب رد دعوی را
نموده در صورت عدم صلاحیت ذاتی حق مدعی غلبه است
که طلب کند رد دعوی را در بر دوری از دادگاه که مطلع شود
(۱۹۴) اگر مدعی علیه اعتراض بر صلاحیت ذاتی یا شخصی
یا موقعی محکمه نماید باید بجهت تحقیق در اعتراض او نموده
اگر صحیح دید دعوی را رد میکند و الا اعتراض او را رد نماید
و قرار بر قبول میدهد و اگر اعتراض بر صلاحیت ذاتی یا
رد نمود و قرار بر قبول داد و قبل از دخول در اساس دعوی
باید التماس را تقسیم بطرفین نماید
(۱۹۵)

(۱۹۵) در مورد عدم صلاحیت ذاتی محکمه رد دعوی
و تعیین مرجع از وظیفه او خارج است

(۱۹۶) اگر احد متدعیین بر صلاحیت ذاتی محکمه اعتراض
نمود و محکمه آن اعتراض را رد کرد و دادگاه محکمه قضاوت نمود
صریحا یا ضمنی که حسن دعوی شد میتواند در محکمه استیناف
و غیر آن اعتراض را بنماید هر چند ابقاء حق اعتراض خود را
بمحکمه ادلی اخطار نموده باشد

(۱۹۷) اگر احد متدعیین از محکمه طلب قرار رد اعتراض را
بنماید بجهت اینکه با استیناف رجوع کند و پس از گرفتن قرار رد
اعتراض رجوع بجهت استیناف نمود تا مدت قانونی استیناف
منقضی شد و بعد از آن محکمه دعوی را رد و حکم
صادر نمود دیگر نمیتواند از آن حکم نسبت بآن اعتراض
بیشتر

تمیز نماید (زیرا که حکم محک صورت ابرام حاصل نموده)

(۱۹۸) در مورد یک صلاحت شخصی یا موقتی در رسیدگی
نداشته باشد مدعی علیه اگر طلب نقل و حواله دعوی را بمقتضای
نماید محک باید بپذیرد بشرطیکه طلب مدعی علیه قبل از دخول
در اساس دعوی شده باشد و مدعی عمومی نیز بدین طلب
مدعی علیه حق طلب نقل دعوی را ندارد

(۱۹۹) مدعی علیه در طلب نقل و حواله دعوی محکمه دیگر در موارد
فوق محتاج به عرض حال جدید یا طلب کتبی نیست بلکه اظهار
او در محکمه بعد از صلاحت آن و طلب ارجاع آن محکمه که
صلاحت رسیدگی دارد کافی است

(۲۰۰) دخول در اساس دعوی محقق میشود بجاواب دادن
از استیصال اول محکمه بدون اعتراض بر صلاحت و بمجرد
جواب

جواب دادن حق اعتراض ساقط میگردد (مثل آنکه مدعی علیه
بگوید بدون نیستیم یا ادای دین کرده ام و امثال و کلت دیگر نمیتوان
اعتراض بر صلاحت نماید چون دخول در اساس دعوی شده)

(۲۰۱) بعد از استیصال اول محکمه اگر مدعی علیه طلب نماید که رسیدگی
در دعوی بر فرد دیگر محول شود تا اینکه وکیل او حاضر گردد
یا ادراکش را بیاورد یا با طرف مصاحبه نماید که محتاج بمحکمه
نشود در این صورت حق اعتراض او ساقط نمیشود (زیرا که دخول
اساس دعوی نشده)

(۲۰۲) اگر اعتراض مدعی علیه بر عدم صلاحت شخصی یا موقتی
از طرف محکمه رد شود میتواند حق استیصال آن قرار را بر
خود نگاه دارد و اگر شاعت بجواب و رد محکمه نمود حق اعتراض
در استیصال ساقط خواهد شد
(۲۰۳)

(۲۰۳) در صورتیکه حکم غیابی از محکمه صادر شود و محکوم علیه بموجب عرض حال بر آن حکم اعتراض کند و در عرض حال در آن محکمه از عدم صلاحیت محکمه مکروه باشد اعتراض او در روز حضور محکمه بر صلاحیت شخصی یا موقعی مسموع نخواهد شد و اگر در عرض حال ذکر کرده باشد روز حضور آن اعتراض مسموع است اگر قبل از دخول در سلسله دعوی آن اعتراض را بنماید و اگر بعد از حتم مدت اعتراض بر حکم غیابی اشیان کند و در محکمه اشیان بدو آن اعتراض را بنماید پذیرفته خواهد شد

(۲۰۴) کافی نیست که مدعی علیه اعتراض بر عدم صلاحیت را بر ورقه احضاریه بنویسد بلکه باید در موقع رسیدگی محکم حاضر شده آن اعتراض را بنماید

(۲۰۵) مدعی علیه اگر محکوم شود غیاباً و بعد از انقضای مدت اعتراض

اعتراض بر حکم و مدت اشیان نخواهد میکرد و در ویوا
میشد اعتراض بر صلاحیت شخصی و موقعی مسموع نخواهد شد
(۲۰۶) حق اعتراض بر صلاحیت شخصی یا موقعی را ندارد
مکر مدعی علیه (زیرا که مدعی بدادن عرض حال بآن محکمه از امر صلاحیت
و عدم آن اعتراض نموده و بآن راضی شده)



فصل دوازدهم در کیفیت احضار مدعی یا مدعی علیه

(۲۰۷) اگر برای کسب اطلاعات و کشف بعضی مطالب حضور متدعین یا یکی از آنها شخصاً در وقت محاکمه لازم شود محکمه آنها را احضار مینماید (هر چند وکیل داشته باشند) و این امر منوط بنظریات محکمه میباشد چه خودش صلاح بداند احضار نماید یا احد خصمین طلب نموده باشد

تسبیح چون قانون می تواند مقتضیات حضور پیدا
 شخصاً در محکمه حاضر نماید لذا از او کمال نظر محکم
 نموده است چونکه اسباب و موجبات این امر بسیار است
 و بحسب تقریب مطلب بفهم و از روی بصیرت مذکور بعضی از
 امثلة کشف میشود مثلاً و کیلی دعوی نماید در محکمه که موکل
 مبلغ زیادی مثلاً صد هزار تومان بفلان قرض داده
 مدعی علیه جواب دهد که موکل شامردست فقیر و به فقر مشهور
 و معروف است اگر محکم در اطلب حضار نماید از صورت و
 حال و صدق و کذب مقال ظاهر میگردد و در محکمه طلب او را
 بحسب کشف حقیقه طلب نماید یا مثل اینکه مدعی علیه از امر
 جلیل و شخصی بزرگ با ابرونی باشد و محکمه صلاح بداند که
 عند الحاکم حاضر شود شاید جلالت و بزرگی او مانع از
 کذب

کذب در جواب شود) یا اینکه محکم بخواهد کند که اگر مدعی
 شخصاً حاضر شود دعوی را بصلح خاتمه میدهد یا اینکه
 مدعی علیه بگوید که مدعی صغیر یا مختل الثورات و بحسب
 کشف احوال طلب کند از محکم حضور او را شخصاً و محکم
 در صورت مدعی را جلب نماید اگر استقام عدم شعور
 او نمود تحقیق آن امر را حواله به هیئت اراطیا نماید که بعد
 تحقیق را پورت آنرا بکمکه بپسند و از اینگونه امثال
 نظایر بسیار است و منوط باطلاع و نظرات محکم میباشد
 (۲۰۸) اگر احد متدعیین صغیر یا مجنون باشد و اقامه دعوی
 از طرف ولی یا وصی آنها شده باشد در صورت پیچیده
 نمیتوان متدعیین را شخصاً حاضر نمود
 (۲۰۹) در صورتیکه محکم حضور متدعیین را شخصاً صلاح
 بداند

بداند قرار می‌گیرد و آن قرار در اوراق ضبط درج شود
(و این قرار عدادی است و پیش از آنکه صادر شود و در وقت حضوری
با صورت قرار از برای شخص متدعیین فرستاده خواهد
و کافی نیست بویکشان تسلیم شود

(۲۱۰) بعد از حضور شخص مطلوب بنگاه رئیس بنگاه سوالات
لازمه را از او می‌پایند و او باید بدون استعانت از وکیلش
شفاً جواب بدهد و اگر محلت بخوابد که جواب را در محله کتبا
بدهد محلت با و داده خواهد شد بشرطیکه وکیل را از او دور
کنند و سوال و جواب باید علنی و در حضور هیئت بشود و در
اوراق ضبط نوشته شود

(۲۱۱) در صورتیکه متدعیین بدون عذر موجه قانونی حاضر
نشوند محله نمی‌تواند آنها را مقرر محسوب دارد و حکم عیالی

بدد (در زیر که وکیلشان در آنجا حضور ندارد) و حق ندارد چیزی را
احضار نماید (در زیر که محله حق نیست از غیر اکی را جلب کند
نماید چنانچه در ماده عمداً گذشت)

(۲۱۲) اگر عدم حضورشان بسبب عذر شرعی باشد (مثل
آنکه مریض یا اگر گشت پیری عاجز از حرکت باشد) بعد از هیئت
عذر و اینکه آن عذر در مدت قیله مرجع الزوال نیست
محله معین می‌نماید بکنیز از اعضا را با منشی و دو نفر شاهد
معبر که محل در وقت و تقریراتش را نوشته با مضامین او
و شهود برسانند

(۲۱۳) اگر محاکمه در جلسه اول تمام نشود و اقامتگاه عیالی
علیه بر محله معلوم نباشد محله از او طلب تعیین اقامتگاه
نماید (که در کدام محل بکدام مکانخانه یا کاروانسرا منزل نموده)

اگر معین نبود مدعی طمیان دارد و جهاد الا احتیاطا
 لازم را محکمه باید بجا آورد (مثل اینکه پیش اطلاع دهد که کتب
 اقامتگاه او سفارش نماید که او فرار نکند) و اگر مستکاف
 کند از تعیین اقامتگاه خود و احتمال فرار در او برود مدعی
 استدعای گرفتن کفیل نماید از او محکمه در صورت طلب
 کفیل از او میسکند و اگر از دادن کفیل اظهار عجز نمود محکمه
 حکم توقیف او مینماید

(۲۱۴) کفیل را که محکمه قبول میکند باید معتبر باشد و کفالت
 نماید که هر وقت محکمه مدعی علیه را بخواهد او را حاضر کند
 مقرر شرعی شود که اگر او حاضر ننمود مبلغ مدعی بهر
 با خسارات مدعی بهر

(۲۱۵) محاکم حقوقی حق ندارند حکم بر توقیف جدی بنمایند
 (زیرا که)

(زیرا که با عدم حضور محکمه با شرایط حکم غیابی خواهد داد)
 مگر در صورت ماده (۲۱۳) که قانون نایب رعایت تحصیل
 در قطع ماده نرائع این قسدا را بر احکام داده بدو شرط
 اول آنکه در نفوذ این قسدا رسوای استعمال نمایند دوم
 آنکه در صورتیکه حکم توقیف کسی نمودند رویت دعوی
 او را مقدم بر همه دعاوی داشته با قرب و مسائل
 و اسرع وقت در آن رسیدگی نموده حکم نمایند

فصل سیزدهم

در وقوع عارضه بر احد متدعیین

(۲۱۶) اگر در آشنای محاکمه و قبل از صدور حکم یکی از
 طرفین وفات نماید یا مجنون اطباقی شود یا اعلان نکاح
 بدهد باید ورثه اگر کثیر باشند و قیم آنها اگر صغیر باشند
 و و

و دلی مجنون و کسیکه رسیدگی بامر منظر میکند کیفیت را
 رسماً بمحکمه اطلاع بدهند که محکمه بطرف تبلیغ نماید و اگر
 این عوارض بعد از اعلام ختام محاکمه و قبل از صدور حکم
 روی دهد اطلاع دادن بمحکمه لازم نیست و باید حکم صادر شود
 (۲۱۷) محکمه باید از اطلاع و تبلیغ آن بطرف از رسیدگی
 بدعوی توقف نماید و طرف باید که از برای اتمام دعوی
 عرضحال جدید بدهد و جلب قائم مقامی طرف خود را

از محکمه طلب نماید

(۲۱۸) توقف محکمه در صورتیکه وقوع عارضه مانع محاکمه
 از برای مدعی یا مدعی علیه شده باشد اما اگر وکیل یکی از
 آنها یا وکیل هر دو وفات نماید محکمه توقف نمیکند
 (زیرا که ممکن است که وکیل خود را حاضر شود یا وکیل دیگر بفرستد)

و همچنین

و همچنین اگر وصی یا ولی وفات کند در حالیکه وصی غیر
 شده و مجنون عاقل گشته (زیرا که ممکن است خودشان شخصاً
 بمحاکمه حاضر شوند)

(۲۱۹) بعد از رسیدن عرضحال جدید محکمه باید بدو اذیت
 نماید که بعد از صلاحیت ذاتی از برای رسیدگی باید
 دار و بانه اگر صلاحیت ذاتی نداشته باشد (مثل اینکه دعوی
 راجع به خسرین نزد و تعیین سهام شود که از وظائف محکمه شرعی است
 یا راجع به شلّه افلاس گردد که از وظائف محکمه تجارت است) باید دعوی را
 رد نماید و اگر صلاحیت دارد تبلیغ در قه حضار تیه بآنها
 مینماید حسب الاصول و رسیدگی بدعوی مینماید و هر چه را که در
 محاکمه سابقه گذشته باید صحیح و معتبر بداند و قرار باینکه
 داده شده لازم المراعات بشناسد

(۲۲۰) اگر طرف عرضحال جدید تقدیم نمود و محکمه باطل
 رسیدگی کرد از وقت ابطال وقوع عارضه با و هرگاه آن
 بناید بی اثر و هر حکمی و قراری که بدیهه قابل ابطال است
 (۲۲۱) طریقه ابطال حکم اینست که آن قائم مقامها بر پیش
 کنند بایستناف یا میر و ذکر کنند سببی را که بجهت آن
 ابطال حکم را میخواهند و اگر خدعه و رشود یا از محکوم گرفته شده
 باشد بطریقه عاده محاکمه رجوع کنند و اگر حکم غیابی صادر
 شده اعتراض بر حکم نمایند در همان محکمه طلب فسخ یا نقص
 حکم نمایند

(۲۲۲) محکمه نمیتواند بدون طلب انکار ابطال نماید (دری)
 که ممکن است آن قائم مقامها اذعان بحکم محکمه نمایند و اگر طرف
 (از جهت اینکه حکم بر طبق مرئوس نشده) بعد از اینکه دعوی بطلان
 بریزد

ترتیب شده طلب ابطال حکم نماید مسموع نخواهد شد
 (۲۲۳) اگر قاضی مقامها حاضر نشدند در مدت مقرر محکمه
 بقیه المحاکمه را رسیدگی مینماید غیایا حسب الاصول

فصل چهاردهم در ادعای رشود و اسناد

طبقه رشود در اصطلاح قانون ایجاد امری است
 بشبه بحقیقت و واقع به نیت خدعه و قصد ضرر بر غیر
 و منقسم میشود بر سه نوع (قولی) مثل شهادت زور و قسم
 دروغ (وفعلی) مثل سکه پول و مهر جعلی (و تحریری)
 مثل شبیه خط نوشتن یا نقل امضا نمودن یا بواسطه جعل
 در درقه کلاه را زیاده یا کم نمودن و امثال اینها و بحث فضا
 در قسم اخیر است و این قسم نیز دو قسم است مادی و معنوی
 مادی

مادی است که آثاری از آن بر روی دست ظاهر و
 هویدا باشد و معنوی است که آثاری نداشته باشد
 که مشاهده و معاینه واضح و آشکار شود مثل آنکه سزا
 طوری نوشته و بنوع دیگر از برای دادن قرابت
 نمایند و او ندانسته امضا نموده باشد یا نوشته شود پس
 دو سطر پس شرفی که با صاحب سند نشده است

(۲۲۴) دعوی تصحیح و رد و رد محکمه حقوقی مسموع نخواهد
 مگر آنکه مؤثر در اسس دعوی باشد (که اگر کسی سند چنانچه
 تومان مثلاً ابراز نمود و طرف مدعی رد و رد تاریخ سند این دعا
 چون مؤثر در اسس دعوی نیست در محاکم حقوقی مسموع نخواهد شد
 در محاکم جزائی مسموع است و اگر مدعی رد و رد لفظ صد شد این دعا
 مؤثر در اسس دعوی و قابل استماع است)

(۲۲۵) در صورت فوق که قابل استماع است محکمه از
 طرفی که ابراز آن سند را نموده سؤال مینماید که مقصود
 شما از ابراز این سند چیست یا آن است یا نه اگر جواب داد
 که مقصود احتجاج بآن نیست یا آنکه پشت روز بعد از سؤال
 محکمه در جواب سکوت نمود محکمه باید شروع بر رسیدگی دعوی
 نماید و بآن سند نظر اعتبار کند و در مقام تحقیق رد و رد بر می آید
 (۲۲۶) اگر طرف جواب داد که مقصود احتجاج بآن سند است
 در صورت محکمه طلب دلیل از مدعی رد و رد بر اثبات آن
 مینماید اگر او را کافی در اثبات رد و رد نماند ادعای او را
 رد نموده مشغول رسیدگی بدعوی میشود

(۲۲۷) در صورتیکه محکمه در دعوی مدعی رد و رد دلائل و ضمائم
 بپسند (مثل آنکه نمودن کلمه از سند و نوشتن کلمه دیگر بجای آن
 صیقل)

که باینکه تان واضح شود یا آنکه مدین در وقت مروره ابراز نماید
بر اینکه این دین بدین رسید و بعد از آن دان که مدعی شود
ورقه است چنان دارد ورقه را از مدین بعد از آنکه ورقه او مدعی را
مدین طلب صله از او نموده در دادین یا مستند فایده و سج اندین
محکم مجوز است که حواله محکم جزا نماید بلکه آن سند مرور را
رو نموده و مشغول رسیدگی بآن دعوی میشود

(۲۲۸) اگر محکم دلائل قویه و امارات موجهه تمت مشاهده نمود
از مدعی رویر ضامن بهتری طلب نماید که آن ضامن شرع
شرعی شود که اگر دعوی رویر را ثابت نمود آنچه ضرورین
بطرف دارد شود و لوائیکه از جبهه تعطیل باشد از عهده براید
(۲۲۹) محکم اگر آثار رویر در سند مشاهده نمود یا مشاهده
نمود و لکن خصم طلب حواله بدعی عمومی نکرد یا طلب کرد ولی
ضامن

ضامن تقدیم نمود محکم باید خودش حواله بدعی عمومی نماید
(۲۳۰) بعد از گرفتن ضامن باید اوراق و اسنادی
که بهش رویر در آنها شده از طرف محکم مهر شود و بآن
کیکه تقدیم نموده داده شود که امضا نماید با قید نمره
بر آنها اگر متعدد باشد و تفصیل احوال در اوراق ضبط
درج شود و در محکم محفوظ بماند و آن اوراق را حواله بآدا

مدعی عمومی نموده که در محکم جزا اقامه دعوی نماید
(۲۳۱) محکم بعد از آنکه اوراق را بتوسط مدعی عمومی محکم
جزا فرستاد دعوی را توقیف میکند تا حکم محکم جزا
معلوم شود و اگر آن اسناد متعلق بقسمتی از دعوی بوده
همان قسمت را توقیف نموده و مشغول رسیدگی بقیه
آن میشود

(۲۳۲) هر حکمی که از محکمه جزا صادر شود بر ثبوت
ثرویر یا عدم آن محکمه از آن معتبر دانسته و بر طبق آن
حکم رفتار نمایند

(۲۳۳) دعوی ثرویر نسبت بسند و اوراق خضم در
هر دوری از اوراق محاکمه مسموع خواهد بود مگر بعد از صدور
حکم از محکمه که دیگر مسموع نمیشود (بلی میتواند ریش در محکمه جزا درج
نماید) لکن آن دعوی در محکمه استیناف پذیرفته میشود اگرچه
در محکمه بدایت ذکر می از آن نشده باشد و اگر در استیناف
ذکر ننمود و در دیوان تمیز مسموع نخواهد شد و اگر حکم بسبب دیگر
در غیر نقض شود و ارجاع کرد و محکمه بجهت رسیدگی در محکمه
ادعای ثرویر قابل استماع است

(۲۳۴) اگر احد متدعیین انکار نماید مدلول اوراق یا
اسناد را

اسنادی را که برای اثبات مدعی برپایه شده و بطلب
قانون شرع با او ریش خواهد شد

(۲۳۵) برای تحصیل بعضی نوشتجات و اوراق متعلقه
به دعوی که در ادارات دولتی باشد محکمه بصاحبان آن
اوراق مهلت کافی میدهد که رجوع بآن اداره نموده و یا
لازم وار تحصیل کنند و اگر صاحب دعوا متواند از آن اداره
تحصیل نوشتجات خود را بنماید محکمه میتواند از آن اداره طلب
اوراق را بنماید بته شرط اول آنکه صاحبان اوراق غیر
خود را از تحصیل آن محکمه اظهار نموده باشند و طلب در آن
طلب نمایند و دوم آنکه عین اوراق محل حیناج باشد و
سوادش کافی نباشد یا تحصیل سواد نیز از برای صاحبان
آن مشکل باشد سوم آنکه از برای محکمه ظن حاصل شده باشد
که از آن

که از آن اوراق میتوان کشف حقیقه دعوی را نمود و اگر
معلوم محکم شود که آن اوراق ربطی بدعوی ندارد و طلب
ایشان از دمیست باید

(۲۳۶) در آشنای رویت دعوی اگر در اوراق و اسنادی
که از دواثر دولتی صادر شده از طرف نامور یا موقع رسمی سوء
معامله ظاهر شد محکم باید مراتب را فوراً بوزیر عدلیه اطلاع
داد و اگر آن سوء معامله از نامورین عدلیه شده مجازات و
و اگر از غیر نامورین عدلیه است ابراج آن اظهار و اعلام نماید

فصل پانزدهم

در حدوث دعوی دیگر در وسط دعوی

(۲۳۷) اگر از طرف مدعی یا مدعی علیه در وسط دعوی دعوی
دیگری حادث شود که متولد از دعوی اصلی و مناسبتی
داشته باشد

داشته باشد محکم میتوان در وسط دعوی بان دعوی دیگر
نیز رسیدگی نماید و محتاج به عرض حال جدید نیست (مثلاً اگر بخواهد
بر عمر و دعوی صد تومان نمود و در آشنای رویت آن دعوی دعوی
منفعت آن مبلغ را نمود و اگر در آشنای دعوی صد تومان دعا
قطعه ملکی یا جاره آنرا از عمر و بنامید مسوع نخواهد شد زیرا که دعوی
جدید است و متولد از دعوی اول نیست و مناسبتی با او ندارد و باید که در
مثال مذکور عمر و که مدعی علیه است در مقام دفاع از دعوی جواب داد که صد
تومان را رد نموده ام یا از بابت جاره و کان را از طلب دارم در صورت هر دو
ممنوع است و باید محکم رسیدگی نماید زیرا که هر دو دعوی بصلال مدعی است
اما اگر بگوید که فلان ملک مرا مدعی غضب نموده یا فلان جوهر من را
ادامت میباشد قابل استماع نیست مگر به عرض حال جدید)

(۲۳۸) دعوی حادث در وسط دعوی بعد از صدور حکم
دیگر

دیگر قابل استماع نیست مگر بعد از محال جدید و تجدید مطلع دعوی
فصل شانزدهم در تعیین ممیز
 (۱۳۹) اگر فصل دعوائی محتاج بر ویت و رسیدگی
 در دفاتر و نوشتجات گردد یا صورت دعوائی پیچیده و دهم
 بوده و مرتب نباشد و رسیدگی به فائز در محکمه موجب تعطیل و
 تطویل مدت شود محکمه میتواند که با رضایت طرفین از برای
 تحقیق و ترتیب دعوی و تسهیل کشف حقیقت بیستی را (که بخف
 یاده و نفراستار ادعی و کفیس را بدو نفر استار ادعی علیه انتخاب نمایند)
 تشکیل دهد که در تحقیق و در ترتیب آن دعوی رسیدگی نمایند
 و آنها را ممیزین بنامند

(۱۴۰) اگر طرفین یا یکطرف از اشخاص ممیزین استکفاف
 نماید یا اینکه یکی از آنها غائب شد در این صورت از طرف محکمه
 قرار

قراری در انتخاب داده میشود و بیستی بصلاح دید خود
 محکمه انتخاب میکرد و آن بیست اگر خودشان نتوانستند
 که رفع اشکال و صلاح ذات البین نمایند فبها و الا
 تقریری از تحقیقات خود نوشته و رأی و عقیده
 خود را در آن دعوی ذکر و مضاف نموده بیکدیگر تسلیم نمایند
 (۱۴۱) هرگاه دعوی بسیار مشوش و پیچیده باشد محکمه
 میتواند حواله نماید یکی از اعضا که آن عضو صورت
 دعوی را از روی اوراق و سندات و اظهارات
 مدعیین ترتیب صحیح داده تقریر تحقیقات خود را بدو
 اظهار رأی و عقیده نوشته بیکدیگر تقدیم نماید
 (۱۴۲) تقریری که از طرف ممیزین بیکدیگر تقدیم میشود
 متفق باشند در رأی و چه مختلف و همچنین تقریر عطف که
 در داده

در ماده فوق ذکر شد باید در حضور متدعیین قریب شود
که پس از استماع افادات و اعتراضات خود را اظهار داده
(۱۲۳) محکمه نباید بنای حکم را بر تقریر مبین یا عضو قرار دهد
چه اتفاق کنند چه اختلاف و در اختلاف آنها چه
اکثریت حاصل شود چه نشود بلکه باید پس از استماع دعاوی
و مذاکرات متدعیین و تمام مدافع بوجوب آنچه از محاکمه
ظاهر و معلوم میشود حکم نماید هر چند که مخالف با تقریر مبین
باشد (زیرا که تقریر مبین یا عضو بنابر حکم نیست بلکه بیان تحقیقات
و مشاهدات خود آنها میباشد)

فصل هفتم در تعیین مصحح یا محکم
(۲۴۴) در دعاوی که طرفین مایل و راغب بصلح شوند
یا از غیب رئیس محکمه میشود (زیرا که مستحب است که طرفین
بصلح

بصلح نموده و فوائد صلح را با آنها کار نمایند) یا خوششان
طالب صلح میشوند محکمه یا خودشان آنها را صلح میدهند یا با
میکوید شخصی را معین کنند که اصلاح امر آنها را بنماید
(۲۴۵) اگر طرفین طالب شوند که حکمی در دعاوی خود تعیین
نمایند محکمه با آنها اجازه میدهد که هر دو یک نفر یا هر که ایم
یا بیشتر را در دعوی خود حکم قرار دهند (صلاحیت حکم بخصایا
که در فقه شاعشری مضبوط است) با شرایط ذیل اول آنکه محکم
بر وفق شرع باشد دوم آنکه اندعوی از دعاوی نباشد
که مداخله مدعی عمومی در آنها لازم باشد سوم آنکه اسما محکمین
در سند یا اوراق ضبط قید شود با خلاصه دعوی (که معلوم
شود در چه دعوی کنند) و با اسم متدعیین (که بر چه شخاص حکم کنند)
و مدت فصل دعوی (که تا چه مدت باید فصل نمایند) چهارم تکلیف

اتهام را در صورتیکه اختلاف مابین آنها در رأی واقع
شود و عده طرفین مساوی باشد (اگر متعدد باشند) که یا
اتهام در این حال حق تعیین حکم دیگر دارند یا ندارند و
حکیم نامه را اگر تعیین حکم معرفت محکمه شده باشد در دفتر
محکمه قید گردید و حکمین تسلیم شود

(۱۴۳) حکمین باید حسب الاصول بدعوی رسیدگی نموده در
طرفین (علنی بودن محاکمه شرط نیست) و بعد از ختم مدت محاکمه
تقریری بنویسند و در او درج کنند خلاصه دعوی و کیفیت
شهادت شهود و منطوق اوراق و اسناد را و بیان بجا
رأی و اتفاق خود را و حکم کنند و در صورت تعدد حکم و اختلاف
اتهام در رأی یا تساوی عده اگر حکمی دیگر معین نموده اند حکم
نیز بدستور مذکور باید عمل نماید چنانچه اگر دعوی در صلح
ختم نماید

حکم نماید باید مصاحبه نامه مفصل نوشته و طرفین با مصلح
امضا نمایند

(۲۴۷) حکم نامه حکم و مصاحبه نامه مصلح رسمیت ندارد و اگر بعد
از آنکه محکمه بر آن تصدیق نماید لذا محکمه باید بعد از تقدیم
مصاحبه نامه حکم نامه با کمال دقت در آنها نظر نماید اگر
مطابق با شرع و موافق با اصول و بدقت تصدیق نموده بعد از
قید در دفتر طرفین تسلیم مینماید و حکم نامه را که تصدیق نموده
حسب الاصول بطرفین تبلیغ میشود و پس از آنکه لازم الاجرا
بدانرا اجرا امر با اجرای آن مینماید

(۲۴۸) اگر متدعیین در وقت حکم شروط جائزه نمایند لازم است
که مراعات آن شروط بشود و مثل آنکه شرط کنند که حکم
حکمین استیناف یا اعاده محاکمه نداشته باشد در نصورت
حق

حق استیفاء و اعاده محاکمه ساقط میشود مگر آنکه ثابت
شود رد زوری در اوراق که در انحال با وجود شرط میتواند
اعاده محاکمه نماید

(۲۴۹) محکمه اگر در حکم حکمین ثانیین و غیره پسند
خودش میتواند ابطال نماید آن حکم را اول آنکه حکمین
حکمی نموده باشند بر دو نفر که سند تحکیم نداده باشند یا آنکه
بطلان آن سند در محکمه ثابت گردد و دوم آنکه بعضی از
شرایط مقرر در آن ملحوظ نشده باشد (مثل آنکه تحکیم معین
بوده و بعد از آن مدت حکم از حکمین صادر شده باشد) سوم آنکه
حکمین در غیاب مدعیین یا یکی از آنها رسیدگی و حکم نموده
باشند در صورتیکه ما ذون نبودند غیاباً رسیدگی نمایند
چهارم آنکه حکم کنند چیرنی که مدعیین طلب کرده بودند

پنجم آنکه در صورت اختلاف حکمین بکفیرا انتخاب نموده
باشند که ادبایی از آنها توافق نموده و بدون اطلاع
دیگری حکم کرده باشد در اینصورت مذکوره محکمه حق دارد که
حکم صادره را فسخ و ابطال کند

(۲۵۰) حکم صادر از حکم را می توان استیفاء نمود اگر
شرط سقوط حق استیفاء نشده باشد (و محکمه استیفاء آن نسبت
بدعی به ملاحظه میشود اگر مدعی به در محکمه مستحق صلاحیت
رسیدگی را داشته استیفاء آن در محکمه ابتدائی و الا در
محکمه استیفاء خواهد شد

(۲۵۱) هرگاه حکمین در صورت اختلاف رای حکم دیگری
نمودند آن حکم بمعاینه اوراق و مواجبه با حکمین حکم نمایند و
ضرورتی که محاکمه را را اما حسب الاصول بمعاینه نماید
قصه محمد

فصل بیستم

در تعیین اصل خبره بجهت کشف متارغ فیه

(۲۵۲) در دعای منقوله و غیر منقوله هرگاه لازم شود

کشف و معاینه متارغ فیه یا لازم شود کسب معلومات اهل

خبره در صورت محکمه یا بابت مدعی طرفین یا بصلاح خودش

قراری میسر در کشف آن و معین نمایند یکی از اعضاء

محکمه را بصفت نیابت از برای کشف متارغ فیه در حضور

طرفین و اهل خبره

(۲۵۳) انتخاب اهل خبره را اولاً باید طرفین نمایند یعنی یکی

از متدعیین کسی را معین نمایند و اگر هر دو طرف یا یکی از

آنها اسکناف کند از تعیین محکمه خودش معین نماید

و باید عدد تعیین طاق باشد نه جفت و اسم آنها با اسم پدرشان

وضعتان

و وضعتان در تشریح محکمه ذکر شود پس از آن اظهار در

محکمه طلب نمایند رئیس محکمه یا آنها تکلیف میکند که در حاتم

قراری که در دو نسخه نوشته شده امضا نمایند و معین میکند

روز حضور آنها را

(۲۵۴) محکمه نمیتواند که منشی یا یکی از مأمورین را نائب بجهت

کشف معین نماید یا اگر بهیئت محکمه بروند و یا اگر برون صدور

قرار کسی را بجهت معاینه و کشف بفرستد و اگر مدعی شود

در آن دعوی صفت مخصوصه داشته باشد باید او هم درین

کشف حاضر شود چنانچه در ماده (۱۷۶) گذشت

(۲۵۵) نائب محکمه و اهل خبره باید از مفاد قرار داد تخلف

نمایند و بر آنچه قرار داده است عمل نکنند و بعد از

کشف و معاینه و اطلاع بر معلومات اهل خبره نائب محکمه

لاکمه

لائحه مرتب نموده و جمیع کیفیات را در آن نوشته
بامضای خود و اهل خبره رسانیده صورتی بهر یک از

مصدقین داده و صورتی را بجهت تقدیم نماید

(۲۵۶) لازم است که محکم صورت آن لائحه را علناً

بطرفین بقیه نموده و استفسار نماید اعتراضات آنها را

اگر وارند و بانهما بفهماند که قراری میدهد بر حتام محاکمه

(۲۵۷) اگر طرفین بعد از قرائت لائحه اعتراضی ننمودند

تا قرار داده شد دیگر اعتراض آنها مسموع نخواهد شد

حتی در محکمه استیفاء و شیر

(۲۵۸) در صورتیکه بجهت تخمین مخارج و مصارف محتاج

باهل خبره شود محکم خودش میتواند تخمین مصارف را

نموده و حکم کند بر چند طرفین راضی باشند چنانچه اگر

محتاج

محتاج بکشف اهل خبره نباشد کفایت میکند کشف ناشی

(مثل آنکه کسی دعوی کند که مدعی علیه میراثی بر خانه من گذاشته

چیزه روشنائی طاق مرا اند کرده در معاینه این امور خبری کفایت

میکند کشف ناشی بنا بر استدعای مدعی حضور طرفین)

(۲۵۹) اجرة یومیة و مصارف اهل خبره اگر طرفین تعیین

نموده اند آنها میدهند اگر محکم تعیین ننمود مصارف و اجرة

از طرفی که کشف و معاینه از برای فائده دارد گرفته میشود و

علی ای حال همه مصارف باید از محکوم علیه گرفته شود و اگر

طرفین در قسمتی از دعوی محکوم علیه شدند مصارف قسمی بپا

بنسبت تقسیم شود

فصل نوزدهم

در رد عضو قضاة محاکم

(۲۶۰)

(۲۹) هر گاه از متدعیین حق و ادب طلب نمایند از محکمه
 رد و عدم حضور رئیس یا یکی از اعضاء محکمه را در محاکمه
 در موارد ذیل اول آنکه آن عضو مذکور را در آن دعوی
 مستقیماً یا بسبب آن دعوی منفعت مالی حاصل شود (مثل
 آن عضو شرکت با یکی از متدعیین باشد بهر آنکه مالیه تجاریه تجار
 و دعوی متعلق بجان شرکت یا متولد از آن شرکت باشد) اما اگر
 آن عضو شرکت ملک مقوم باشد و در آن ملک تکالیفی داشته
 باشد و رابطه آنها نقطه ارضیت آشنائی باشد این مورد قابل
 رد حکام نیست (مثال دیگر آنکه آن عضو کفیل و ضامن بکطرف باشد
 و مدعی به آن دعوی در صورت نیز قبول میشود و طلب رد حکام زیرا
 که منفعت مبسوطی دارد آن عضو) و دوم آنکه آن عضو از اصول
 یا فروع یکی از ضمیمین باشد مثل اجداد و ابا و اولاد و خوا
 و اقارب

و یا قرابت بسبب و نسب از روجه اول الی درجه چهارم
 مثل برادر و برادرزاده و عم و خالو یا داماد و پسر زن و پدر
 و اما در محبین است اگر دعوی از طرف روجه آن عضو
 برادر زن یا خواهر زن یا اولاد زن باشد در حالیکه بر وی
 باقی و مطلقه نشده باشد و اگر روجه فوت شده باشد در ذمه
 پدر و مادرش و دعوی رد حکام ششیده میشود و اما پسر عم
 و پسر خالو و برادر زن و روجه او و خواهر زن در صورت
 فوت روجه از موارد قبولی رد حکام نیست و همچنین می تواند
 یکی از طرفین رد عضو را طلب نماید که با هر دو طرف
 قرابت داشته باشد (مثل آنکه دعوی بین پدر و مادر یا بین دو
 برادرش باشد) سوم آنکه بین آن عضو و یکی از طرفین عداوت
 دنیویه باشد در صورتیکه نباید بجهت دعا و عداوت
 فوت

قاعه نماید در رد حاکم بلکه باید تحقیق کند در سبب این
 عداوت و در اینکه باقی است یا اصلاح شده و اینکه آن
 عداوت شخصی است یا غیره بهر حال تشخیص عداوت بخوبی
 موکول بسلول عرف میباشد چنانکه یکی از طرفین
 با آن عضو در محکمه دیگر مشغول محاکمه باشند یا آنکه در وسط
 این دعوی آن عضو در محکمه دیگر بر طرف اقامه دعوی نموده باشد
 (و اگر طرف در وسط دعوی در محکمه دیگر بر عضو اقامه دعوی نماید سبب
 حاکم نشود زیرا که ممکن است که طرف همین سبب اقامه دعوی بر آن عضو کرده
 باشد) چنانکه آن عضو رای خود را قبل از وقت اظهار نموده
 باشد و ازین قبیل است اگر آن عضو در محکمه بایست بوده و رای
 خود را در این دعوی داده و حال که دعوی سلیشاف شده در
 محکمه سلیشاف عضویت پیدا نموده (اگر آن عضو سابقاً قوی
 مسئله را

مسئله را مرقوم داشته یا شرح داده قانونی نوشته و رای خود را عموماً
 داده باشد و موضوع این دعوی و محاکمه منطبق بر آن قوی یا ماده قانونی
 باشد جایز نیست رد آن عضو زیرا که ممکن است مفهوم کلی منطبق بر مصداق
 شخصی نشود و عند المحاکمه نوعی دیگر فیهده شود علاوه بر آنکه سبب رد
 حاکم در این موارد فهمیدن انحراف وسیل و استیکطرف و از نوشتن
 جواب مسئله یا شرح ماده قانونی انحراف وسیل قضیه شخصی فیهده میشود
 ششم آنکه آن عضو وضعی در احد طرفین باشد یا آنکه احد طرفین
 اجیر خاص یا نفقه خوار آن عضو باشد چنانکه آن عضو اول کسب
 بوده در آن دعوی و بعد عضو شده باشد ششم آنکه آن عضو
 با احد طرفین ابداد رای و اظهار نصیحتی گستاخا نموده
 باشد که از آن کشف شود وسیل و انحراف او با احد طرفین
 یا آنکه آن عضو در آن دعوی شهادت داشته باشد (بزرگ که دیگر

در این مورد بعلوم خود حکم میکند) **نفس** آن عضو قبول بریزد
 طرف نموده یا راضی شده که زوجه یا پدر یا پسر یا قاریش
 قبول بدید نموده باشند از طرف در ایام محاکمه یا آنکه آن
 عضو بهمانی در خانه یکطرف رفته یا آن طرف را در خانه
 خود دعوت نموده باشد در ایام محاکمه که موجب تمت شود
 و هم آنکه آن عضو بدون یکی از طرفین باشد بلکه در صورت
 باید نظر کند و مقدار دین و اندازه اقدار و استطاعت
 آن عضو اگر آن دین نیست با مقدار آن عضو محل عتسانا
 رد نماید طلب مدعی رد آن عضو را و اگر آن دین قابل اعتنا
 و باعث القای میت دامن در قلب آن عضو بدون طلب
 رد آن عضو قابل استماع خواهد بود
 (۲۶۱) اگر اسباب موجب رد بین عضو وکیل باشد چون
 در اینجا

در اینجا تمت ضعیف است استدعای رد آن عضو از
 طرف ششیده نمیشود و همچنین اگر آن عضو با احد طرفین
 مجرد مستاجر خانه یکدیگر باشند استدعای رد او
 قابل استماع نخواهد بود و که اگر یکی از طرفین باین عضو باشد
 (۲۶۲) هیچ یک از اعضا حق ندارد که بخودی خود از
 رسیدگی بدعوی کناره کند هر چند که اسباب فوق موجود
 باشد مگر در صورتیکه شخص با نفوذی سفارش یکطرف را
 کتباً یا بنموده باشد که آن سفارش مؤثر در وجدان آن
 عضو باشد (مثل آنکه مجیدی که تقلید او را میکند یا مرشدی که
 با او اعتقاد دارد یا مفسر با اقداری سفارش یکی از طرفین را
 با نوشته باشد) در صورت حق دارد آن عضو (چند
 طلب رد از احد متدعیین نشده باشد) کیفیت و اقدار
 نوشته

نوشته با آن سفارش منضم نموده بر رئیس محکمه تقدیم نماید
بعد از قرار محکمه از رسیدگی بآن دعوی کناره جوید و
صورت واقع در اوراق ضبط درج شود تا نسبت
بشکاف از احقاق حق بآن عضو داده نشود

(۲۶۳) استند غایب رد عضو مسموع میشود بدو شرط
اول آنکه در این استند غرض محال کتبی رسمی یا محکمه تقدیم نموده
باشد و استند غایب از طرف باشد نه از وکیل مگر آنکه موکل
حق چنین استند غایبی را با و داده باشد و دوم آنکه غرض محال
قبض از صدور حکم تقدیم شود (و بعد از صدور حکم استند غایب
و مسموع نخواهد شد حتی در استیفاء و غیره)

(۲۶۴) مستدعی عدم حضور عضو باید در عرض محال خود علل
و اسباب بوجه رد آن عضو نوشته بر رئیس یا محکمه
(اگر)

(اگر آن عضو رئیس باشد) بتوسط رئیس دفتر تقدیم نماید و در
یا محکمه در آن عرض محال نظر میکند اگر در وقت تقدیم بآن
عضو که رد او مطلوب است داده میشود

(۲۶۵) عضو مذکور بعد از مطالعه عرض محال اگر آن علل و
اسباب را مقبول دید از دعوی کناره میکند طوعاً و خیاراً
و شرح حال را بر حاشیه عرض محال نوشته بر رئیس یا محکمه تقدیم
میکند که بجای او عضو دیگری را معین نمایند

(۲۶۶) عضو مذکور اگر آن علل و اسباب مطابق با واقع
ندید جواب را بر عرض محال نوشته بر رئیس یا محکمه تقدیم میکند
و رئیس یا محکمه مراتب ابدعی عمومی اطلاع داده و در حضور عمومی
عمومی جواب آن عضو را بر استدعی رد او قرائت نموده
از او طلب جواب میکنند بلکه از طرف دیگر نیز باید استفسار
شود

شود که رأی خود را در این باب اظهار دارد و پس از جواب
و مذاکرات طرفین محکم قرار می‌گیرد بر قبول یا رد آن
استند دارد و آن قرار آن عضو نباید حاضر باشد

(۲۶۷) جمع مطالب راجعه باده فوق باید علنی باشد و
فراگیر محکم می‌دهد بر قبول یا رد آن استند باید علناً قرائت
(۲۶۸) قسماً را یکبار دیگر در باره رد یا قبول حکام داده میشود

قابل استیفاء از برای طرفین (مثلاً اگر مدعی طلب رد عضو را
نمود محکم قرار می‌برد داده و ادعای طایفه می‌تواند بر آن قرار می‌تواند

ناید چنانچه اگر قرار بر قبول آن عضو ادعای استیفاء می‌کنند

چه مدعی به قابل استیفاء باشد یا نباشد و اما قرار یکبار داده

(۲۶۷) ذکر شد قابل استیفاء نیست و لزوم ندارد که
آن قرار علناً قرائت شود (زیرا که این امر راجع بامور است و
محکم

محکم باشد)

(۲۶۹) جاری میشود قانون رد حکام بر کسیکه تعیین میشود
از طرف محکم بر تدقیق و تطبیق خط و خاتم یا کشف شایع
فیه و تمیزین و همچنین بر مدعی عمومی که متصف بنوعان محکم
نباشد و که ابر حکمین اگر اسباب رد در وسط محاکمه واقع
شود مثل آنکه یکی از حکما در مدت محاکمه و اما یکی از قضایا
شود (و اگر اسباب رد او پیش موجود بود قانون رد حکام جاری
نیشود زیرا که با اینحال طرفین ادرا حکم نموده بودند)

(۲۷۰) طلب رد عضو حکم باید از محکم بشود که حکما در اینجا

قید شده است و حکمین نباید توقف از رسیدگی نمایند چنانچه

اگر مدعی بجهت آنها معین شده باشد بلکه باید کماکان مشغول

رسیدگی باشند تا حکم محکم بانها برسد
(۲۷۱)

(۲۷۱) اگر طرفین دعاوی متعدد در محکمه داشته باشند
یکی از آنها در یک دعوائی طلب رد عضو را نمود و بایضا
موجوده محکمه قبول نمود این قبول قطعیست بهمان
دعوی خواهد بود و آن عضو باید دعاوی دیگر را استماع
نماید مگر آنکه در هر دعوائی استدعای مخصوص بر رد آن
وارد شود (اگر رد آن عضو در همه دعاوی منظور باشد)

(۲۷۲) اگر محکمه علل و اسباب رد عضو را کافی ندید طلب
مستدعی را رد نمود و آن عضو مدعی نماید در آن دعوی مکرر
صورتیکه آن اعتراض موجب عداوت و غضب و تهدید شود
(مثل آنکه آن عضو بر او شکایت کرده باشد یا الفاظ تحقیریه گفته باشد)
در این صورت خود آن عضو خوب است کناره نماید و تقریری
در این باب بنویسد و محکمه قرار می دهد و عضو دیگر را تعیین نماید
و این قرار

و این قرار لازم تعیین علی و قابل همیشه است چون
قرار و احسلی است

(۲۷۳) در صورتیکه محکمه طلب مستدعی رد عضو را رد می نماید
یا آنکه مستدعی توانست ثابت نماید حکم مجازات می نماید
(که دولت متبیین نماید) می کند و اگر طلب رد و عضو را رد نمود
و از اثبات سبب آن عاجز مانده آن مجازات مکرر میشود و محکمه
مشاراست در حکم این برای تعدی خواه مدعی عمومی طلب
نماید یا نماید (زیرا که اگر این مجازات قانونی نباشد هر کس که است
حاکمی تبرید بجهت خاص از او بدون سبب و سند قانونی طلب رد آنرا حکم نماید)
(۲۷۴) اگر مستدعی عین طلب رد و نیست محکمه را بنماید بقانون
حکام در این صورت مرجع رد یا قبول آن استدعا و تعیین
مرجع آن دیوان عالی می باشد (زیرا که تعیین مرجع دعاوی
از وظائف

از وظایف و ائمه استعدای دیوان عالی غیر میباشد

فصل ششم در وظایف و تکالیف قضای محکمه

(۲۷۵) در وقت محاکمه قضای باید در دو سیه بنویسد اسم قضی

محکمه و اعضای موجوده صحن محاکمه و اسم ترجمان (اگر ضرورت

باشد) و اسم مدعی عمومی (اگر مدعی خصوصی) و کیفیت جلب و احضار

طرفین را بجزایر و ابلاغ احضاریه و اسم مباشر حضاریه را در

کتابی بعنوان وصایت یا ولایت یا قیمومت باشد باید کیفیت

وصایت یا ولایت یا قیمومیت با جهات ثبوت و اثبات آن ثبت

شود و اگر دعوی متعلق بابل قریه باشد باید درج شود که محصورند

یا غیر محصور و اگر بکل طرف در شرکت باشد باید ذکر شود

طریق اثبات اینکه در شرکت است

(۲۷۶)

(۲۷۶) قضای باید در دو سیه قید کند به بیان واضح خلاصه

استعدای مدعی را و آنچه را که طرفین تقریر میکنند و صورت

اوراق و سنداتی را که تقدیم نمایند یا خلاصه آن اوراقی

(اگر آن اوراق عینا در جزوه و سیه ضبط شود) و باید درج شود

وقت اقامه شود و اسمی شود و پدرشان یا شهرت و

لقب و صفت و ذمب آنها و اینکه تبعه کدام دولت است و

در چه تابعیت دارند یا نه و محل اقامتگاه آنها و کیفیت تقریر

شهادتشان و اینکه اعتراض بر شهادت آنها شده یا نه

و اعتراض چه بوده و مرجع شده اند یا نه و کیفیت صرح آنها

(۲۷۷) در دو سیه باید درج شود چنانچه اوراق و قیام دعوی

و تواریخ و تمام تحقیقاتی که محکمه میباید از مدعیان در خط و خاتم

و کشف شایع قیام و تحلیف و کیفیت آن و اینکه قسم می بخورد

یا نفی

یا نفی العلم و حلف بطلب کیسل بود یا موکل و کیل یا وکیل
در طلب حلف بوده یا نه و کیفیت اذن آن باید تماماً در
دو تیه قید شود

(۲۷۸) باید در دو تیه قید شود تمام قرار را اینکه محکمه صادر
نمیکند از اول دعوی تا ختام آن چه قرار اعداوی باشد یا
موقت یا قرار تسویه یا قرار قطعی یا غیر از اینها و باید قید
که آن قرار تقسیم مبتدعین شد علناً یا سراً و تاریخ تقسیم قرار
و سبب اینکه چرا تقسیم ستمی شد و کیفیت اینکه ترکیه سهود
شد یا نه و سبب عدم ترکیه و اینکه ترکیه ستمی شد یا علنی و اتم
مزکی و شهرت محل اقامتشان

۲۷۹ (۲۷۹) فشی باید از تفاریر طرفین که خارج از موضوع دعوی
یا مکرات باشد و یا ادراقی را که هیچ صلاحیت ندارد و مبای
حکم شود

حکم شود صرف نظر نموده در دو تیه ضبط نماید
(۲۸۰) اگر جلسه محاکمه تغییر کند باید در دو تیه سبب
اعضاء و رئیس و مدعی عمومی و وقت شروع در محاکمه
و ختام جلسه و اینکه اعضا بعد از اگره مری رفته اند و
اعلان ختام دعوی و کیفیت تقسیم حکم قطعی را بطرفین
و صورت حکم تماماً درج شود

(۲۸۱) باید طرفین و شهود و کسبیکه در آن دعوی تقریر
نمایند در ختام تقریرشان در دو تیه مهر یا امضا نمایند
(۲۸۲) فشی محکمه باید در مدتی که زیادتر از پنج روز نباشد
(بدون عذر) و دو تیه را از اول محاکمه در حضور اعضا
و رئیس قرائت نماید بعد از تصدیق رئیس و اعضا که
محتویات و مندرجات آن با جرایم دعوی مطابقت
پاک

پاک نویسی نموده و ختام آن رئیس و اعضا فوئی
ضبط نموده و امضاء نمایند

(۲۸۳) باید خلاصه آنچه در ورقه ضبط نوشته شده

در صورت حکم محکمه درج شود (چنانچه در خبر ثانی میآید)

(۲۸۴) جمع اوراق ضبط باید بر یک نق و یک اندازه

با نمره و تاریخ مسلسل و مرتب بوده و در بر ششماه

مجله نمود و در دفترخانه محفوظ دارند (اوراق ضبط دوشه

نمیدهند)

فصل بیست و یکم

در بیان قرار بانی که در وسط دعوی دایده میشود

(۲۸۵) قرار بانی که در وسط دعوی داده میشود ایراد

قرار است اول قرار موقت و تقریر است که موقتا داده

میشود

میشود قبل از فصل و دعوی که متضمن است اتحاد و تائید

لازمه را بجهت محافظت مدعی به (مثل آنکه دعوی بر حیوان

و حکم بوجب طلب طرف قرار می دهد که آن حیوان در نزد

ثالثی باشد تا ختام دعوی یا مدعی علیه اما نگاه معینی ندارد بلکه

قراری بدو بر کفین ایزد بجهت خوف مدعی از فرار او یا اینکه

محکمه تساری بدو بر توقیف بانی یا تجاری در تاریخ موقتا

تا ختام دعوی یا اینکه مدعی به اشیائی باشد که در معرض تلف و

ضایع شدن باشد (مثل فواکه و لوم) محکمه قرار می دهد بر منع

و حفظ نمیش تا ختام دعوی و مهتال آنها و دوم قرار

اعدادی و آن قرار است که موجب سهولت رسیدگی

به دعوی میشود و اسباب صدور حکم را فراهم نماید

(مثل قرار که رسیدگی دعوی را به همیزین حواله میکند یا کشف

و معاینه

و معاینه مشایع فیہ را مقرر میدارد یا قراری میسرید بر طبق
 مدعیین شخصاً محکمه یا در آوردن و خارج نمودن را محکمه یا در صورت
 اشکال دعوی قرار میدهد که طرف دعوی خود را بخط خویش و فتح
 بنویسد یا قراری به هر یک از چند شخص ثالث در محاکمه یا بر طبق مشهود
 بجهت اثبات و ذالید بودن مدعی و امثال آنها (سوم قرار قرینه
 و آن قرار است که اسباب سولت تحقیق دعوی را فراهم
 میآورد و مهیت میکند مثلاً حکم را در آن دعوی و از آن قرار
 مستفاد میشود که حکم قطعی چه خواهد بود (مثل قرار یک بر لزوم
 تم بر طرف به بندی یا قراری بر اثبات شرکت مدعی علیه به بندی
 حالیکه مدعی بر آن شرکت ثابت و مدعی علیه شرکت باشد و
 امثال آن) و قرار اعدادی و قرار قرینه هر دو سهل میکند
 رویت دعوی را و مهیا میکند مثلاً حکم را و لکن فرقی که
 دارند

دارند اینست که قرار قرینه اشعار دارد که حکم قطعی چه
 خواهد بود و از قرار اعدادی مستفاد نمیشود (مثل آنکه قرار
 بر کشف مشایع فیہ اعدادی است و لکن اگر از آن قرار استفاده
 حکم شود مثل آنکه قراری به بندی بر کشف مشایع فیہ در آنکه
 داخل در اشیاء بیعیه و حدود آن است یا نه در صورتیکه طرف منکر
 دخول آن باشد که در صورت انقراض تسدیه خواهد بود زیرا که منکر
 بر صدور حکم است) چهارم قرار قطعی و آن قرار است که در محاکمه
 قطع و فصل میکند و انقراض حکم آخری و انتهائی است
 پنجم قرار ماینکه تعریف قرار مای چهارگانه مذکوره
 شامل آنها نیست مثل قرار بر صلاحیت و وظائف محاکمه
 یا قراری که صادر میشود بر رد عضو از محاکمه یا قرار یک
 داده میشود که مدعی علیه صلاحیت طرفیت با مدعی را دارد
 یا نه

یا نه و امثال آن (در چندگاه با امان نظر میتوان اینها را در قرار
نقضی مندرج نمود)

(۲۸۶) محکمه باید در هر مطلبی که متدعیین پیش نهاد
میکنند مذاکره نموده قراری بر قبول یا رد آن بدهند
(۲۸۷) محکمه باید قبل از اعطاء هر قراری که میداند بر طرفین
سوال کند که آیا اعتراضی دارید یا نه اگر اعتراضی داشته
باشند قرار داد و مراتب را با قرار در اوراق ضبط و
(۲۸۸) در قرار تفسیریه طرفین متوأسد که قبل از حکم یا
بعد از آن استیشاف یا میگیرند (اگر محکمه استیشافی قرار داد
داده باشد) اگر محکمه از پیش خود این قرار داد داده باشد
و اگر بموجب طلب احد متدعیین داده باشد طرف دیگر
شماحق استیشاف یا نمیبرد
(۲۸۹)

(۲۸۹) اگر بعد از صدور قرار تفسیریه حق استیشاف
یا میسر خود را محکمه احتیاط نماید که حقشان محفوظ
باشد حق استیشاف و تیرشان بعد از صدور حکم
ساقط میشود

(۲۹۰) اگر احد طرفین قولایا عملاً قبول قرار تفسیریه
نمود و حق استیشاف خود را حفظ نکرد تا حکم صادر شود و
طرف دیگر محکوم علیه واقع شود استیشاف حکم نمود محکوم
میتواند که همان قرار تفسیریه را استیشاف نماید و اگر آن
قرار را محکمه استیشاف داده بود و تیر نماید (و آن استیشاف
و تیر تفرقی نیامد چنانچه در فصل استیشاف میآید و در رساله
تیر تمامه (۴۵) ذکر شد)

(۲۹۱) قرار اعداوی و قرار موقت استیشاف میشود و محکمه
که با حکم

که با حکم ممکن است ایستاد قرار هر چند طاعت
مقتضای آن قرار نموده باشند چنانکه قرارهای خیم را علاوه
می تواند ایستاد نماید

(۲۹۲) اگر طرفین بخواهند قرار قرینه را بعد از حکم ایستاد
نمایند باید از صدور قرار قرینه بجله خطا کنند و حق
ایستاد خود را در آن قرار باقی بدارند و اگر قبل از حکم
ایستاد بخواهند باید بکتمان بجله اطلاع داده که بقرار
ایستاد می کنم و طلب بنایم تا خیر رسیدگی بدعوی را
در این حال باید بجله صورت آن قرار را با داده و مدت
هفت روز با مهلت بدهد اگر در آنجا محکمه ایستاد باشد
و اگر نباشد از برای هر چهار فرسخ یک روز بر آن است
اضافه شود و اگر از فرود آمدن اطلاع قرار با و اما انقضای
مدت

مدت مقرره سندی ابرار نمود که تقدیم عریضه ایستاد
بجله ایستاد ثابت شود و فیهما و الا طرف حق دارد که
مجدداً و در بجله احضار و رسیدگی بدعوی بر طلب نماید
(۲۹۳) اگر بعد از انقضای مدت و در آشنای رسیدگی
بدعوی ثابت شود که عریضه ایستاد قرار را بجله ایستاد
تقدیم نموده محکمه ابتدایه باید منظر حکم محکمه ایستاد
باشد و چنانچه اگر طالب ایستاد قرار قرینه را ایستاد نمود
و بجله ابتدای اطلاع داد و محکمه ابتدای بعد از انقضای
مدت شروع بر رسیدگی نمود و حکم قطعی صادر کرد و بجله
ایستاد آن قرار را فسخ نمود حکم محکمه بدایت نافذ
خواهد بود و نیز که تقصیر استمالف نایب شده که در
رسید ایستاد بجله را نه داده بی حکم را می تواند
ایستاد

استیفاء کند

(۲۹۴) اگر اجماع است بر این از محکمه طلب گرفتن قرار را
نمود بجهت استیفاء بخیال آنکه آن قرار قرینه است
و حال آنکه قرار اعدادی بوده محکمه نمیتواند طلب آن را
رذ کند بعد از آنکه این قرار اعدادی است (زیرا که حکم
باینکه قرار قابل استیفاء است یا نه از وظائف محکمه استیفاء)
بلکه باید قرار نامه را با و بدد که استیفاء کند بی اگر بداند
که قرار اعدادی است مجبور نیست محکمه بر توقف از رسیدن
(خاتمه و کیفیت ختام و اتمام محاکمه)
(۲۹۵) بعد از آنکه محکمه تحقیق و تدقیق در دعوی را
تمام نمود باید از طرفین یا وکلائشان سوال شود که آیا
دیگر حرف و مطلبی دارند یا نه اگر جواب نفی دادند و اعضا
در مجلس

در مجلس مذاکره رفته قرار می بختم محاکمه میدهند و
اتمام محاکمه را ابلاغ مینماید و پس از آن دیگر حق تکلم و اعتراض
ندارند و نمیتوانند طلب تاخیر مذاکره یا تاخیر صدور
حکم را بنمایند بی میتوانند فوراً لایحه که مستضمن بعضی اعتراضات
باشد (اگر داشته باشند) بر پیش محکمه تقدیم نمایند و محکمه
باید بعد از اعلان رئیس ختام محاکمه را بجهت اصدار حکم در
مجلس مذاکره رفته و رئیس محکمه رأی اعضا را تحصیل نمود
بعد از آن مفاد حکم را بطرفین تقدیم نمایند و اگر در آن
جلسه ممکن نباشد روز دیگری را بجهت اصدار
حکم و تقدیم بطرفین معین نمایند
(چنانکه در جزه دوم تفصیلاً نشان داده
شده است که خواست)

(۲۹۶) فسرار نامعاد مقادلات که مفاد آن
 موافق با نظامات و قوانین جاریه باشد
 و مخالف با شرع و آداب و اخلاق عمومی
 و مغل آت باشد غایب باشد معتبر و صحیح است
 نسبت بکسانی که عقد آن مقادله را نموده اند
 نسبت بکسانی که امضاء آن مقادله را نموده اند

مفاد آن شمول ندارد و تجاوز بحقوق و

منافع دیگران نمیکند (مثل گنج)

موجرند و خفت مکی را بعد از

اجاره آن پیم بر پایش و شری

نافذ است و بر تهاجر تمام

اجاره تمام نشده مانده است

مکمل است

بحمد الله تعالی که این ضرر
 اول اصول محکامات حقوقی
 که محتمل بود و نیست و نبود و
 شش ماده و تا اسباب حکم
 مشتمل است با تمام رسید
 بتاریخ شهر و تحفه محرم سنه ۱۳۲۸
 و انا ابجانی محمد بن ایش
 الحاکمیری الماردر فی
 قدس سره
 فیه

صفحه فهرست (۱۵۸)

- ۱- و پاچه
- ۱۱- مقدمه در مواءعمونه
- ۱۶- فصل اول در تنظیمات داخله
- ۲۵- فصل دوم در طریقه عرض حال
- ۳۱- فصل سیم در محل اقامه دعوی و تشخیص اقامگاه
- ۴۰- فصل چهارم در ترتیب حضار متدعیین
- ۵۵- فصل پنجم در توقیف اموال قبل از محاکمه
- ۵۷- فصل ششم در اموال متعلقه بکیفیه محاکمه و ترتیب آن
- ۶۲- فصل هفتم در کیفیت شطرات مجلس محاکمه
- ۶۹- فصل هشتم در بیان حضور متدعیین بمحاکمه
- ۷۶- فصل نهم در کیفیت شروع در محاکمه
- ۸۲- فصل دهم در وظائف مدعی عمومی در دعاوی حقوقی

صفحه (۱۵۹)

- ۹۱- فصل یازدهم در صلاحیت محاکم و عدم آن
- ۹۹- فصل دوازدهم در کیفیت حضار مدعی یا مدعی علیه شخصاً
- ۱۰۵- فصل سیزدهم در وقوع عارضه بر احد متدعیین
- ۱۰۹- فصل چهاردهم در ادعای ترذیر اسناد
- ۱۱۶- فصل پانزدهم در حدوث دعوائی دیگر ضمن دعوائی اول
- ۱۱۸- فصل شانزدهم در تعیین ممیز
- ۱۲۰- فصل هفدهم در تعیین مصالح یا حکم
- ۱۲۶- فصل هجدهم در تعیین اهل خبره بجهت کشف منازع فیه
- ۱۲۹- فصل نوزدهم در رد عضو و قضاة محاکم
- ۱۴۲- فصل بیستم در وظائف و تکالیف منشی محاکمه
- ۱۴۶- فصل بیست و یکم در بیان قرارنامه در وسط دعوی و ایدیه
- ۱۵۴- خاتمه در کیفیت ختام و اتمام محاکمه

مخفی نماید که این رساله اصول محاکمات حقوقی در ۱۳۳۱
 بحری بنظر چاپ نوشته شده و بواسطه بعضی عوامل نگار
 معطل مانده و بطبع نرسیده بود چون این ایام وجه
 معارف پر در راه حضرت مستطاب اجل اکرم فخرم قای
 شو که بمکتب آیسرتاژن دام قباله العالی بطبع و انتشار

مطوف گردیده بود لذا حسب الامر ایشان

جناب مستطاب العالم الفاضل الاجل قای

میرزا احمد آقا زاده ز راقی مدبر

شوکیه دام خصاله منصفی بطبع

و ایشان گردیده تاریخ

پست چهارم شهر محرم

۱۳۳۲



